مجمع الصنایع

در متفرعات علم کیمیا و هیمیا مشتمل بر
نسخ عجیبه و تراکیب غریبه و شعبدات
و طلسمات که از اسرار مکتومه قدما است

در مطبع آفتاب عالمتاب

بلده کلکته محله پتهک خانه مدرسه قدیم
نمبر ۱۰ مطبوع شد

التماس

بخدمت جمیع ارباب مطابع این است که این
کتاب بحسب مراد قانون بستم سنه ۱۸۴۷ ع
داخل بهی رجستری گورنمنت است لهذا امید که
تکلیف طبع مکرران نه فرمایند واگر نهایت عنایت
دربارهٔ نیازمند منظور است بسم الله کتابهای
مطبوعهٔ ثانیه ورای باز خواست سرکار
بی محنت وصرف ملوکه بنده است

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس بذیع الاساس مرحضرت صانعی را
که مجموع وجود و جمیع موجودات نقطهٔ از پرتو آثار
صنع وکمال قدرت اوست

* شعر *

* آثار صنع بین که درین گلشن کرم *
* هردم لطیفهٔ بوجود آید از عدم *

وصد هزار تحف تحیات طیبات بروضهٔ مطهر و مرقد
منور و معنبر سید العرب و العجم علیه افضل الصلواة
و اکمل التحیات و بر آل و اصحاب او رضوان الله

علیهم اجمعین باد اما بعد این مجموعه ایست مشتمل بر صد و شصت و هنر که هر یکی در ذات خود بی نظیر است مسمی به مجموعه الصنایع مبتوب بر چهل باب

باب اول

در ساختن مروارید و آن هفت فصل است

فصل اول

بگیرند مروارید خرد پاکیزه و صافی سفید چند نوبت باب و نمک بشویند پس یکشب در نوشادر معدنی حل کرده بگذارند و حل کردن نوشادر چنان بود که بسایند بیضه و در آب بجوشانند و پوست از وی باز کنند و قدری سفیده از

سر آن بر گیرند و دست بر ان مالند تا زرده بیکبار
از ان جا بیرون جهد و سپیده ماند بو ته بماند پس
نو شادر را کوفته و بیخته و صاف کرده در میان
بیاض البیض ساوق کنند و بر سر آن پاره کل
بنهند و در میان آب نیم گرم یک شب بنهند تا
حل شود بعد ازان در ظرف آبگینه کنند و دانهای
مروارید شسته را دران نهند تا یک شب
پس باب گرم بشویند بعد ازان ترنجی بستانند و سر
او را بر دارند و میان آنرا خالی کنند تا چون بوته شود و انچه
ازان بر اورده بودند بکوبند کوفتنی بغایت نیک و
باز در درون ترنج کنند پس لولو شسته را دران
نهند و پوستی که از سر ان برداشته بودند
بجای خود گذاشته بدوزند انگه بستانند پاره
کرپاس نو و دران بپیچید و بریسمان محکم ببندند بعد از ان

کوی در زمین بقدر یک گز بکنند و پر از سرگین
اسپ کنند از تر و خشک برابر و ترنج را دران
زبل نهند و طغاری بر سر آن حفره نهند و بر کنار
طغار خاک بریزند و بگذارند تا شش روز بعد
ازان بیرون آرند لولو حل شده باشد بکفچه از
زجاج یا نقره در ظرف آبگینه کنند و سه روز بیاید گر
بهم امیزند تا نیک آمیخته گردد پس جامه پاره
ابریشمی بستانند و بقدر پنجه و انگشتان بدوزند
و در دست راست کنند و چندان ازان جامه بیارند
که در کف دست چپ کنجد پس ازان مخمره بگیرند
چند انکه خواهند و در میان کف دست چپ بمالند
تا نیک حب گردد پس ازانکه انگشت بر بیاض
بیضه مروق مالیده باشند و پس سوراخ کنند
بسوزنی از نقره و در آو یزند در میان دو قدح

ابگینه که بغایت روشن باشد تا نه شبانه روز
پس در پیه بط یا در میان خمیر آرد میده نهاده
بخورد مرغ دهند وبان مرغ چندان بازی کنند که
مانده شود و اگر ان حب دانگی یا دانگ و نیمی
باشد بگذارند که آن مرغ چیزی بخورد یا ساکن
شود بعدازان مرغ را بکشند وحوصله او را شگافته
بگذارند تا خنک شود پس دانه ها را برون آرند
باسوزن نقره بعدازانکه خوب سرد شده باشد بیاویزند
سه روز تا نیک خشک شود پس برگیرند اگر
زردی داروی باشد بستانند شیر ترش ودران
افگنند برطرف شود و سفید ولطیف گردد *

* فصل دوم *

بگیر مرواریدکوچک و در هاون زجاجی بکوب
و نهده درم ازان یکدرم سیم و دودرم زر

جمع کن و در چاه حل دفن کن تا حل شود بعد ازان
بیرون آر و ازوی مروارید های کوچک و بزرگ
چندان که خاطرت خواهد بساز و آنرا سوراخ کن
بطریقیکه گفته شده و درمیان دو قدح درآویز
تا خشک شود پس بخورد مرغ خانگی ده لیکن مرغ
سیاه بعد از نیم گهری او را بکش و بریان کن و
بگذار تا سرد شود پس دانه ها از شکم او بیرون
آر که از مروارید بحری بهتر شده باشد و وصف
چاه حل در جای خود گفته خواهد شد *

* فصل سیوم *

بستاند مروارید خرد صاف یک جزو و صدف
سفید صاف یک جزو و مروارید را بطریق
مذکور بشوید و هر دو را در هاون ابگینه سحق کند
بحدیکه بهم چسپیده شود بعد ازان در قاروره پاکیزه

کند و سر قاروره هم باید آبگینه باشد پس بستاند
ترنج آبدار دو و نیمه کند و مغزهای آن برارد و دانه
آن دور کند و آن مغزها را در هاون آبگینه نیک
بکوبد و در پارچه سفید سفت کرده بپالاید و آب
آنرا در مروارید و صدف مذکور که در قاروره است
بکند چنانکه چهار انگشت برسر آن بایستد پس
سر قاروره بنهد و به آرد برنج و نمک مهر کند و محکم
کرده در چاه خال دفن کند و هر سه روز آب بر زبل
افشاند و طغاری برسر آن نهد تا مدت بست و
یکروز بعد از هر هفت روز زبل را تازه کند چون
مدت مذکور بگذرد قاروره را بیرون آرد و سر آن
بگشاید مروارید و صدف حل شده باشد و آنچه
برسر آب ترنج چون پرده عنکبوت بود مروارید
باشد آنرا بکفچه نقره در ظرف زجاجی کند و آب

برنج را باهستگی در کاسه دیگر کند و آنچه در ته قاروره باشد نیز با مروارید حل شده باشد بیامیزد تا همه یکی شود پس در پارچه حریر سفید کند و آب ازو بگیرد چون خشک شود با قدری سریشم پنیر خمیر کند و به قدری که خواهد غلطان کند بعد از ان بعد ده هر یکی ازان صد پنجه دانه در خریطه کرده دانه های غلطان را دران خایطه کند تا یک شبانه روز بماند صاحب جلا شود پس بیرون آرد و در خمیر آرد میده کرده بخورد مرغ دهد و اورا چندان بدواند که سست شود پس باشد و در تنور گرم بریان کند و بیرون آرد و بگذارد تا سرد شود پس از حوصله آنمرغ بیرون آرد او لوئی باشد در نهایت لطافت و باید که هر یک دانه آن را بیک مرغ دهد بعد ازان بچکاک دهد تا سوراخ کند *

* فصل چهارم *

نوع دیگر بیار د مروارید ریزه و پاکیزه بشوید و در
قاروره پس فراغ کند و آب ترنج و سیر و پیاز
و لیمو دران ریزد و سر شیشه را ببسته در آفتاب
نهد چنانکه تمام آب ها را بخورد و باز همان آبها بریزد
تا هفده روز یا بست و یکروز حل شود بعد ازان در
کاسه چینی کند و کاسه دیگر بیارد و ازان محلول
هر قدر که خواهد دران کاسه کند و میگرداند تا مدور
گردد پس آهسته در کاسه دیگر کند بهمین طریق
تا همه مرتب شود باید که یکی بیکی لاحق نشود و در سایه
نهد و سر او بجامه به بند د چون اندکی خشک شده
باشد بسیای از نقره بباریکی موی اسپ بسازد
و همه را سوراخ کند پس بیارد ماهی و شکم اورا پاک
بشوید و مروارید ها را در شکم ماهی نهد و بد وزد

و در تنور بریان کند پس بیرون آرد و سرد کند
و مروارید ها را برآرد بمراتب به از بحری باشد *

* فصل پنجم *

بیارد مروارید سفید خرد و نیک بساید و به بیزد
بحریر سفید و در شیشه دهن فراخ کند و چندان
آب ترنج در وی ریزد که دو انگشت بر سر او
بایستد و سر آنرا محکم کرد تا ده روز در سایه بیاویزد
و بعد از ان در حریر پاکیزه نهد و در لته سفید
پاکیزه به بند تا تمام خشک شود پس بهر مقداری
که خواهد کرد کند و بهر یک سوزنی از نقره بگذراند
پس در شیشه سفید نهد و در سایه بیاویزد تا
خشک شود بعد از یک هفته در خمیر گیرد بخورد
مرغ دهد و مرغ را بکشد و در تنور بریان کند پس
بیرون آرد آنگاه سوزن ها را با تنور از ان مروارید ها

برآرد و در موی اسپ منسلک کرده باز در شکم ماکیان نهد تا سه روز پس براورده بشوید و در رشته ابریشم بکشد مرواریدی باشد در نهایت لطافت ※

* فصل ششم *

بیارد مروارید خرد پاکیزه شفاف و باب نمک چند بار بشوید و در شیشه سر فراخ کند و آب ترنج دران ریزد و دو هفته در چاه حل در میان زبل اسپ نهد تا حل شود بعد ازان در کاسه چینی کند و باب صاف بشوید تا ترشی ترنج برود و بعد ازان مروارید خرد و بزرگ سازد و بسوزن نقره سوراخ کند پس بیارد شیرمایه زده و در کیسه کند تا تمام آب آن برود و بعد ازان کیسه را در آب نهد تمام ترشی و سفیدی او برود و بعد ازان پنیر را

خشک کند و مثال آرد نرم کند و مرواریدها را
دران بگرداند پس در ماسوره کرده در حلق ماهی
کند و در آب سرد نهد بعد از دو روز ماهی را از
آب بیاورده مروارید را از شکم ماهی بیرون
آرد مرواریدی باشد که گویا از بحر براورده اند

* فصل هفتم *

بیارد مروارید ریزه چندانکه خواهد و بطریق مذکور
حل کند و با پر مرغ سفید جمع کند و شکلی از موم
بسان طوطکی بسازد میان خالی و آن محلول را
در انقالب کند و در کاسه چینی نهد و کاسه دیگر
بر سر آن نهد تا یک هفته بگذرد و عقد گشته باشد
بعد ازان بامو ی خوک سوراخ کند و هم دران
کاسه بگذارد تا خشک گردد بعد ازان بیارد
قدری خمیر که باشیر زنان کرده باشد و حبها را

دران خمیر گیرد و در شکم ماهی تازه نهاده ماهی را
در گل گیرد و در تنور گرم بیاویزد تا ماهی پخته شود
پس برآورده مرواریدها را آهسته از شکم
ماهی بیرون آرد و بگذارد تا سرد شود بعد ازان بپر
پر مرغ سفید تقطیر کند وان حبها را دران آب
بشوید و در کاسه چینی اندازد تا هفت روز دران
کاسه بغلطاند تا تمام براق شود پس در رشته کشند
و اینها که مذکور شد همه مجرب است *

* باب دوم *

در ساختن لعل و یاقوت و دران دو فصل است

* فصل اول *

در ساختن لعل بیارد بلور کشمیری صاف و مانند
لعل بتراشد و جلا دهد تا عظیم روشن گردد بعد ازان
بیارد یکی از سنگ و بر آتش نهد تا گرم شود

وآن بلور را دران اندازد تا نیک گرم شود پس
بیرون آرد تا هفت مرتبه چنان کند بار دیگر گرم کند
و در آب شب یمانی که تازه باشد بینداز د تا
چهار مرتبه مرتبه پنجم در رنگ بقم انداز دو یک
ساعت تمام بگذارد بعد ازان بیرون آرد رنگ
لعل کانی گرفته باشد *

* فصل دوم *

در ساختن یاقوت بستاند بلور صافی چند انکه خواهد
در هاون کند و نیک بکوبد و صلایه کند پس به بیزد
و بقدر آن نمک داخل کند و بباید بعد ازان
او را از نمک بشوید و خشک کند و باز نمک داخل
کند و بشوید تا هفت مرتبه این عمل کند بعد ازان
در سنگ صلایه آندازد و آب برو ریزد و صلایه
کند چند انکه ماننده دوغ سطبر گردد پس در قدحی

کند و آب در او ریزد و بمالد چندانکه تمام آن بلور
آب گردد پس در قدحی دیگر کرده سرش را
بپوشد تا بلور ته نشیند و آب صاف گردد پس
بلور را بستاند و در شیشه کند و سرش محکم کند
تا گرد بروی نشیند هر وقت که خواهد سه مثقال
از بلور مذکور و یک مثقال زر سرخ و سه
مثقال برنج در یکدگر صلایه کند و در نگین دان کند
و باتش مغلوب بگذارد و رها کند تا سرد شود یاقوت
سرخ باشد واگر بعوض سرخ آهن مزنجفر یا مکلس
بگذارد یاقوت زرد شود و اگر آبگینه بگذارد و سیاه شود
و اگر بازنگار فرعونی بگذارد زمردی باشد والله اعلم *

آتش مغلوب یعنی آتش نهایت قلیل ۱۲ ارزنی

* باب سیوم *

در بحال دادن مروارید که بحال قدیم آید و در آن
چهار فصل است *

* فصل اول *

بیاورند گیاه زیتونی که سه برگ است و ترش
و بکوبند و سوراخ مروارید را از دو طرف بموم بگیرند
بعد از آن گیاه مذکور را گرد مروارید بگیرند و سه
پاس بگذارند بعد از آن با ترنج خاییده بمالند و باب
سرد بشویند چنان شود که گویا از معدن
برآورده اند *

* فصل دوم *

مروارید که آب از و رفته باشد بیاورند کوزه شیر
ملوز و صاف کنند و بجوشانند و در عین جوشش
حلک مروارید در و فرو کنند و ساعتی بدارند پس
بیرون آرند تا سه مرتبه چنین کنند برنگ قدیم خود آید
بعد از آن بیاورند برگ کنار بزرگ و آن شاخهای
باریک است که بر سر درخت می باشد و آنرا

خشک و آس کرده بگذارند و اگر مروارید بزرگ باشد دران گیرند و در میان سکه یک لحظه بجوشانند و بیرون آرند برنگ اصلی شده باشد

فصل سیوم

در جلا دادن مروارید ی که زرد شده باشد بیارند محلب و کنجد و هردو را پوست باز کنند از هر یک قدری و بوزن آن کافور داخل کرده سحق کنند وقدری روغن گوسفند بران ریزند و قدری شیر خر داخل کرده خمیر کنند بعد ازان که خوب صلایه کرده باشند دانه مروارید دران نهند و باز از اجزای کوفته قدری بران بپاشند و در آتش نرم بنهد زردی ازوی برود باید که مروارید در میان خمیر پیدا نباشد و اگر مروارید سرخی داشته باشد سفیداب پارسی و شب یمانی و کافور

اجزا برابر سحق کنند و بشیر خمیر کنند و مروارید
درو نهند و باز دا جزا بمالند و در تنور نهند تا بپزد سرخی
بر طرف شود *

* فصل چهارم *

در جلا دادن مرواریدی که از بوی خوشش تباه
شده باشد صابون و نمک اندرانی و اهک
خشک بوزن برابر بساید و در ظرف آبگینه کنند
وآب سرشش در وی ریزند و دانه در و افگنند
و در آتش نرم نهند همین که صابون کف برآرد
بیرون آرند و آب صاف بجایش کنند تا چند مرتبه
بعد ازان باب پاکیزه بشویند سفید و آبدار
بیرون آید و اگر پیاز سفید را پاک کرده کوفته آبش
را بگیرند و بر دانه مروارید ریزند و قدری ساجی
سفید کوفته پخته بران افگنند و بمالند پس انگاه

در دهان کرده بعد از زمانی بیرون آرند سفید و صافی گردد اگر ریشه درخت توت را بپزند تا شیره از و بیرون آید و مرواریدرا دران افگنند و نیم گرم کنند و نیم روز دران بگذارند بعد ازان شش روز در طلق محلول بنهند روشن و صافی گردد صفت طلق محلول این است طلق را نیک بکوبند آنگاه بشویند پس بکارد پاره ازان بر گیرند و خرد کرده در لته پاکیزه کرده با یخ پاره ها درو ست بمالند چندانکه مانند شیر آبی ازو بر آید و اگر یخ نباشد با ریزه های بلور همین عمل کنند *

* باب چهارم *

در حل کردن زر و آن چهار فصل است *

* فصل اول *

بیارد زر خالص جزوی و آب کینه شامی جزوی و سرکه

جزوی و سیماب و زنگار از هر یک جزوی همه را
در کوزه کند و تا نیزه بر و تعبیه کند و سر تا نیزه باید که
بیرون باشد بمدتی تا زر حل شده از و بیرون آید
اگر بر آهن یا مس یا کاغذ بمالند زری گردد و اگر
با صمغ عربی آمیخته در پوست مالند یکسان شود
و در بسیار جاها بکار آید *

* فصل دوم *

ازان آسانتر بیار زر خالص دو مثقال و نوشادر
کانی یکدانگ و کوگرد نیز یکدانگ و زر خواه ورق
باشد و خواه براده باید اول نوشادر را با زرده
تخم مرغ سحق کند و کوگرد را نیز با او بیامیزد و
زر را در کاسه چینی کرده دانگی ازین دارو در
دو مثقال زر سرخ آید از و اندک بمالد و زمانی
در سر آتش نهد تا نوشادر و کوگرد برود و زر حل گردد

* فصل سیوم *

بیار د براده زر سرخ خالص و مثال آن زر نیخ طبقی انکاه بسایید باب زاج حل کرده و در آفتاب صلایه کند تا حل شود و اگر خواهد در نوشتن بکار برد قدری صمغ عربی بیامیزد *

* فصل چهارم *

بیار د زر ورق کرده چندانکه خواهد و در طبقی کرده دستها را باب صابون پاک بشوید و ناخن بگیرد پس بیار د صمغ عربی پاکند رحل کرده و بر کف دست بمالد و ورق زر را بر او افگند و بدست بمالد تا متلاشی شود و قدری صمغ بمالد و زر را بدان بمالد چندانکه ضرور باشد و دست را بر یکدیگر محکم بمالد هر چند بیشتر بمالد بهتر است بعد از ان دست را در کاسه چینی بشوید و بگذارد تا زر

فرو نشیند بعد ازان آب از سر آن دور کند و
قدری صمغ بازر محلول آمیخته در دوات چینی
نگاه دارد و بواسطه نوشتن هرگاه خواهد قدری
در گوشه ماهی کند و صمغ عربی داخل کرده بنویسد
همینکه خشک شود مهره کشد که دلخواه گردد

* باب پنجم *

در ساختن زمرد و زبرجد وان سه فصل است

* فصل اول *

بیارد زرنیخ یک مثقال و نقره پنج مثقال وسیماب
مصعد پنج مثقال و نمک قلیا پنج مثقال و مس
سه مثقال و نیم و مروارید خرد پنج مثقال و این
داروها همه تد باید کرده و مکلس باشد بعد ازان همه
را باهم بساید و در بوته کند و در کوزه شیشه گر
یا کوزه گر بنهد و آتش کند بعد ازان بیرون

آرد و بار دیگر بکوبد اگر سیاه باشد باب گرم
بشوید و خشک کند و مروارید بان بیامیزد و در
نگین وانها کرده باز یک شبانه روز آتش کند
تا در نگین دان بگذارد و پس بیرون آرد که تمام
شده باشد لیکن رنگ گل بوته بان مانده باشد چون
بچرخ زند زمردی تمام باشد *

* فصل دوم *

بیارد مینای سبز چکیده که در و جوش نباشد دودرم
و زر ورق خالص دو ماشه و بوته بسازد پاکیزه
و مینای مذکور را با زر ورق در بوته نهد و بعد از ان
بیارد غوکی که در هوای برشکال بر درخت موزمی
باشد از ان غوک بوزن زر ورق مذکور در ان
بوته اندازد و آتش کند بطریق زرگران چنانکه
هر سه اشیا آب شود پس بیارد از سنگ

جراحت کالبدی بموازنه انکه نگین مذکور دران گنجد
و باید که کالبد هموار باشد اجزای گداخته را دران
کالبد ریزد و بر بالای آن آب ریزد تا سرد شود و
بیرون آرد و بچرخ هموار کند اگر سوراخ کند شاید
و اگر نگین کند بهتر آید *

* فصل سیوم *

در عمل زبرجد بیارد مینای سبز چندانکه خواهد
و نگینها سازد بهر نوع که خواهد بعد ازان شب یمانی
حل کرده و نگینها را در سفال آب نارسیده
بنهد و باتش تیز گرم کند چون نیک گرم شود چنانکه
انگشت بران قرار نگیرد بیارد آب شب یمانی
حل کرده و قطره قطره بران نگینها می چکاند تا سه نوبت
گرم و سرد کند پس دست بازدارد و بشوید
بتوفیق خدا رنگی پیدا کند مثل زبرجد *

* باب ششم *

در ساختن فیروزه و الماس و مرجان و در آن سه فصل است *

* فصل اول *

بیارند سنگ مغنیا یعنی سنگ سلیمانی که بزبان هندی دارونی گویند دو جزو سرمه صفاهانی دو جزو آبگینه آسمانگون دو جزو بکوبند و باهم بیامیزند پس بیارند حجر سفید چندانکه باید و صلایه کنند و بهر یک وقیه از حجر دو قیراط از داروی مذکور و براده نقره بهشت درم یکدرم و سیماب مصعد پنج قیراط بگیرند بعد از ان همه را باهم بیامیزند و باسرکه بیامیزند انگاه در بوته سنگی نهند و در کوزه نهند چندان آتش کنند که بگدازد پس بیرون آرند که فیروزه پسندیده باشد *

* فصل دوم *

بیارد بلور کشمیری و آن را در چرخ مثال الماس
بسرا شد بهر صورت که خواهد پس بر سفال آب
نارسیده نهد و آتش کند و چندانکه انگشت قرار
نتواند گرفت پس در میان زرد چوبه سوده نهد و
بمالد و هم در سفال نهد اما در کاغذ پیچد و چهار مرتبه
همین عمل کند بار چهارم برآرد و بزآب کشد
الماس شده باشد *

* فصل سیوم *

بیارند شیر گاو میشی که اول بچه آورده باشد
و بیارند از صدف مهره سنگ که آنرا باد مهره
گویند شش درم و لاکه بیزی که هندوان بآن ناخن
رنگ کنند سه درم و شنگرف سه درم اجزا را
اصلایه کرده باشیر و لاکه یکجا بسرشند تا نیکو

بهم بیامیزد و غلولها سازند بهر نوع که خواهند بعد ازان بیارند قلم گوسفند و پاک بشویند و غلولها را دررو ریزند و در میان هر دو مهره قدری برگ برتاب آن بنهند تا بهم نه چسپد و سرهای قلم را با خمیر محکم بگیرند و بگذارند تا خشک شود پس بیارند دیگی پاکیزه و نصف دیگر آب کنند و مقدار چهار انگشت پنبه دانه بر بالای آن بریزند چنانکه تمام روی آب گرفته شود بعد ازان سر دیگ بنهند و بقدر دو پاس آتش بکنند پس فرود آرند و قلم را برآورده سه روز در سایه بگذارند بعد ازان بکشایند مرجانها باشد در غایت خوبی بچرخ جلا داده سوراخ کنند ❊

* باب هفتم *

در رنگ کردن عاج و دران چند فصل است

* فصل اول *

در رنگ کردن عاج سبز بیارد و عاج خوب و ازان
هرچه خواهد بتراشد بعد ازان در شیرگاو اندازد
واگر یافت نشود در ماست اندازد و ظرف شیر
یا ماست باید که مس باشد چون یک شبانروز
بگذرد بیارد و زنگار ترسائی و هر روز نیم سیر در ده
سیر جغرات میریزد و میگرداند در هفده روز رنگ
گیرد و اگر چهل روز این عمل کند رنگ بمیان رسد
و درون و بیرون همه یک رنگ شود *

* فصل دوم *

در سرخ کردن بیارد عاج تراشیده و یک هفته
در شیرگاو سرخ بجوشاند چون بان غایت
رسد که کارد دران فرو برد و بیارد رنگ لاک
و در شیر ترش ریزد و عاج را درمیان رنگ

سه شبانروز انداز د بسیار رنگین شود *

فصل سیوم

در رنگ لاجوردی بیارد عاج تراشیده و در ماست ترش انداز د و نیل را خوب بساید و هر روز قدری دران ریزد تا دوازده روز و اگر خواهد بیرون و درون او تمام لاجوردی شود تا یکماه این عمل کند

* فصل چهارم *

در سیاه کردن عاج بیارد پوست انار کوفته و و در پاتیل آهنی کند و آب وروی ریخته بربالای آتش نهد چون بجوش آید فرو گیرد و سونس آهن درو ریزد و بگذارد و قدری اب نارنج نیز دروی کند چون مدت ده روز عاج دران باشد سیاه شود

* فصل پنجم *

در رنگ نارنجی بیارد عاج و هرچه خواهد ازان

بتراشد و در میان شیر ترش اندازد و هر روز ربع سیر زرد چوبه صالایه کرده باز زنیخ ریزد و بگرداند تا چهل روز که اندرون و بیرون او رنگی شود

* فصل ششم *

در حل کردن عاج بیار د خروه عاج و در شیر گاو ریزد و بعد از دو شب بیرون آرد و با سریشم پنیر در هم بیامیزد چون چنین شود از وهی هرچه خواهد بسازد و بگذارد تا خشک شود *

* باب هشتم *

در تالا و یح بلور یعنی رنگهای غیر مکرر آن هفت قسم است اول در رنگهای که بتنور ساخته شود چون رنگها برابکینه طلا کنند و در تنور ریزند آبکینه شکسته نشود و هموار بیرون آید و این اخلاط که مذکور می شوند بسر که سحق کنند نیکو آید و بقام

نگارگران برابگینه باید نگاشت تا بمراد بیرون آید

* اول در رنگ یاقوت * بیارد زرنیخ زرد دو

جزو کوکرد سه جزو شب یمانی یک جزو سحق

کند چنانکه گفته شد و در زجاج عمل نماید * دوم رنگ

لاجوردی * بیارد سیم سوخته دوازده جزو توبال

اهنی دوازده جزو لاجورد و چهار دانک کوفته یکروز

در آب دنبال شیر نر سحق کند و یک روز

با سرکه انگوری اما در رنگ سیم سوخته را

نیکو بکوبد تا خوب سحق شود و باب مورد گیرد تا

نیکو آید * سیوم زرد بیارد روی سوخته یک جزو

زاج دو جزو سحق کند نیکو آمد * چهارم * در

رنگ دادن وگداختن * بلور بیارد بلور نیکو بساید

ده درم برنج دمشقی در رخن انداز و بگذارد

و باز بساید و باب و نمک بشوید و دیگر بار بگذارد

واندک برنج دیگر دران اند از دو بدان قالب
که خواهد بریزد نیکو آید * پنجم در رنگ سبز
بیار در وی سوخته ده درم و خون سیاوشان یکدرم
و برنج سه درم بریک رطل بلور زند نیکو آید ایضا
در رنگ زرد بر صد درم آبگینه شصت درم
طوطیا و یکدرم روی سوخته داخل کرده بگذارد
و نیکو آید * ششم زبرجدی * بیار د بلور و آبگینه و
زنگار اجزا برابر بگذارد نیکو آید * ایضا در رنگ
آسمانی * آبگینه صد و پنجاه درم برنج سه درم
سیم سوخته چهار درم بگذارد نیکو آید هفتم در
رنگ نارنجی * بیارد سندروس و با ازز یریار
کند و با بلور سوده در کوزه نهد و بگذارد نیکو آید

* باب نهم *

در رنگهای فرنگی و بطانه چینی و در آن سه فصل است *

* فصل اول *

در ساختن کونه فرنگی بیارد انگور شیره داره جزو
و صبر سقوطری سه جزو و زرد چوبه یک جزو چوب بقم
ده جزو و سپند سوخته یکجزو مجموع را کوفته باب انگور
بریزند پس در ظرف مس کرده سه شبانروز
بگذارند تا خوب ترشود بعد ازان یک جزو نوشادر
دران ریزند و باتش مالیم چند جوش دهند
بعدازان صاف کرده پنج جزو نبات دران اندازند
و بجوشانند تا بقوام آید پس از دیگ برآرند
و در شیشه کنند اگر در نقاشی بکار برند لعل سیالانی
گردد و اگر بقالب زرنگار مالند و اطلس وغیره را برابر
قالب زنند چون نزدیک بخشکی بود ورق زر بربالای
آن بچسپانند بغایت روشن و لطیف نماید و
اگر زر را هم بچسپانند نیکو بود و در بطانه چینی بی مثل

بود و در بسیار جاها بکار آید *

* فصل دوم *

در بطانه که آنرا رنگ فیروزه خوانند چون سنگ سخت بود و باب خراب نشود بیار د زنگار فرعونی ده جزو و سریشم پنیر دو جزو و روغن کمان دو جز و اول زنگار را انقدر صلایه کند که غبار شو و انگاه بار وغن کمان بیامیزد و سحق نیکو کند بعد ازان سریشم مذکور داخل کند که در صلایه بچسپد و سنگ توان بست چون همه یکذات شود هرچه خواهد بسازد و خشک کند و جلا بهمان طریق است که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد و در آب خراب نشود و درخشنده براق باشد*

* فصل سیوم *

بطانه طاوسی گونه فرنگی سه جزو مس سوخته یکجزو

سریشم پنیر یکجزو روغن کمان یکجزو اجزارا چندان صلایه کنند که همه یکذات شود و اگر روغن کمان تنک باشد یکجزو سنگ سلیمانی بروافزایند و در صلایه تقصیر نکنند که طاوسی نیک آید و مانند سنگ جلا داده براق شود و باب خراب نگردد هرچه خواهند بسایند *

* باب دهم *

در ساختن تیغ فرنگی بیارد نعل اسپان چنانچه در زیر سم اسپان سائیده شده باشد و در آتش بزند تا سرخ شود و چون بیرون آرند همه را یکی کند و هرچه خواهند ازان بسایند و هر بار که انرا از آتش بیرون آرند باب نمک ساجی که آنرا سنجار گویند فرو کنند و همچنین عمل می کنند و هر بار باب ساجی می کشند تا وقتی که انچه میسازند تمام شود

نرمی بحدی باشد که چون کاغذ توان پیچید و درم
از زمین بردارد و آبگینه بر دو نوع دیگر ساختن تیغ
مجوهرابی . بیارد پنج سیر آهن نعل کهنه و دو قرص
بسازند و سوراخی چند دران دو قرص آهن بکنند
پس بیارند چهار درم قلعی و دو درم مرقشیشیا و
دو درم زیبق مصعد و دو درم ریزه مس و دو
درم سرب و قلعی مجموع را سوده‌ی مرقشیشیا
بگدازند تا چون گداخته باشد مرقشیشیا را آتش
کرده در سوراخهای درختهای آن آهن ریزند و هر دو
طبق آهن یکجا کنند و دران رخنهم بر هم نهند و درزهای
آن بگل حکمت بگیرند و در آفتاب نهند تا خشک
شود بعد ازان در آتش اندازند و بدمند چون بجوشد
بیرون آرند و بکوبند و هر بار که در آتش اندازند
برآرند و بکوبند چنانچه در هشت بار یا ده بار هر دو

طبق یکی گشته باشد اگر خواهند تیغ صحرائی بسازند
و اگر خواهند کارد و غیره و این عمل اهل مصر است

* باب یازدهم *

در ساختن تیغ و پیکان و سر نیزه که زخم او
بهیچ وجه به نشود تا آنکس بمیرد بیارند آهن نرم
ده جزو و بس سه جزو و ارزیز سوخته و سرب و
برنج سه جزو و برهم آمیخته در بوتهٔ بزرگی نهند و
قدری تنکار بر روی ریخته بگدازند چون گداخته شود بوته
را در بول حمار فرو برند تا سرد شود بهمین طریق
سه مرتبه عمل کنند بعد از آن هر چیز که ازین آهن
بسازند از تیغ و کارد و غیره زخم آن به نگردد * نوع دیگر *
در آب دادن تیغ که همین کار کند بیارند آهک
و سرگین و خاک مجموع را باهم بکوبند و به بول
حمار خمیر کنند و بر تیغ و حربه بپیند ازند بعد از آن

استقار را در اب کنند انگاه آن را در ین آب غوطه دهند همین کار کند *

* باب دوازدهم *

در آب دادن تیغ وغیره بیارند شب یمانی و نوشادر پیکانی از هریک جزوی سحق کرده در آب کنند و تیغ را آب دهند چنان شود که رو در و توان دید * نوع دیگر * بگیرند طلق اندوده و بروی ریزند و ببول حمیر آب دهند فولاد را ببرد * نوع دیگر * که زخم او زود به نشود بیارند گل و سرگین تر و بهم بیامیزند بران بیاندازند و بتابند و آب دهند * نوع دیگر * خاک و سرگین با یکدیگر بکوبند و بوزن هردو زراریج بیامیزند و بول حمار دران بیندازند و باز بگیرند جزوی از زراریج و برو زنند و ببول خمیر کنند و بمالند و در آتش گرم کرده آب دهند زخم آن

هرگز به نشود تا بکشد *

* باب سیزدهم *

در رنگ کردن بلور اگرچه در باب دوم نیز گفته شده است بیارند بلور صافی و نگینها سازند و جلا دهند و یک نفس در آتش نهند و آهسته در آب گذارند تا چند مرتبه پس در کاسه چینی نهند و در بالای آتش گذاشته آهسته بدمند تا گرم شود پس بیارند قدری موم سفید و روناس را کوفته در وی ریزند و بر سر آتش نهند همان نگین گرم را دران اندازند و بعد از نفسی برارند و اگر خواهند که بیشتر رنگین شود باز همین عمل کرده بگذارند پس برارند رنگین شده باشد * نوع دیگر * بیارند صمغ صنوبر دو مثقال دم الاخوین دو مثقال و قطران شامی و زیت هریک نیم مثقال جمله

سوده با نیم مثقال زهره گاو بیامیزند پس بلور را
گرم کرده در میان اجزا نهند بعد از سه ساعت
بر آرند رنگین شده باشد * نوع دیگر * بلور را گرم
کنند و در آب شب یمانی بجوشانند اگر قدری نمک
در وی ریزند آبدار شود و اصل آنست که نگین
را گرم کنند و در آب شب یمانی افگنند رنگ گیرد
بعد از ان گرم کنند و در آب بقم پخته افگنند و از
بهر جلا بروغن زیت چرب کنند و بآب اهک
بمالند و اگر در کوی یا کاغذی پیچیده بمالند بهتر باشد
* نوع دیگر * بلور را در آتش گرم کنند و باب بستان
افروز تنها یا بقم تنها رنگ کنند جلای همه قسم همان
طریق است و اگر بلور گرم را در آب حنا چند بار
بیندازند رنگین شود * نوع دیگر * رنگ زمردی بگیرد
زهره گاو و مرقیشا و زنگار باهم سحق کنند

و بلور را گرم کرده سه ساعت در میان اجزا بگذارند زمردی شود * نوع دیگر * بگیرند بلور و پاکیزه کنند پس بگیرند قدری روناس کوفته و موم سفید را در ظرفی کرده بالای آتش بگذارند و روناس را دران ریزند و قدری آب گل نار نیز داخل کنند پس نگین را گرم کرده دران افگنند باید که بلور و اجزا بسیار گرم نباشد * نوع دیگر * بگیرند نمک سلیمانی و باب ترنج بسایند و از بلور مهره ها سازند و باین اجزا بیالایند و در کوزه شیشه گری یکساعت بنهند بطریق نیلم شود * نوع دیگر * بیارند دم الاخوین و زرنیخ سرخ و نوشادر و زرد مصعد و روغن بلسان و نفط سفید و قطران شامی از هر یک یکجزو باهم بیامیزند و بلور را در بوته مسی کرده در آتش نهند تا مهره های

باور سرخ شود پس در اجزا فرو برید و بعد از زمانی برآورده در سر که کهنه افگنند برنگ یاقوت شود *

*. باب چهاردهم *

در عمل میناکاری بیارند سنگ باور یا سنگ محک و خرد بسایند و بهم بیزند و ده جزو اشخار سوده و یک جزو روی سوخته و سفیده ارزیز یکجزو و جمله را باهم بیامیزند و در بوته کرده بوته دیگر با او واصل کنند چنانکه ازین بوته در ان بوته ریزد پس در آتش نهاده بدمند تا بگداز و آنچه لطیف بود در بوته زیرین بچکد پس بیرون آرند مینای سبز بود * نوع دیگر * بیارند سنگ باور و بوزن آن سفیده ارزیز خالص و قدری اشخار باهم بیامیزند و بهمان طریق که ذکر رفت عمل کنند آسمان گون

بود * نوع دیگر * بیارند سفید اب سرب و بلور
سوده اجزا برابر و یکجزو اشخار بهمان طریق عمل کنند
مینای زرد بود * نوع دیگر * بلور سوده ده جزو و اشخار
و زیبق و کبریت و سفیده ارزیز هرکدام یکجزو
بهمان طریق عمل کنند مینای سرخ بود * نوع دیگر *
بلور سوده ده جزو و مس سوخته و سفیده ارزیز
و اشخار آز هریک یک جزو و سنگ سلیمانی
دو جزو باهم امیخته بهمان طریق عمل کنند مینای فیروزه
باشد * نوع دیگر * بیارند شنگرف و رصاص سوخته
بکبریت از هریک چهار جزو و یک مثقال اقلیمیا
سیم مجموع را کوفته در مغرفه اهنین کنند و قدری
کبریت اقلیمیا بر وافزایند و بجنبانند تاهمه یکی شود
بر بالای آتش نهاده بعد از نفسی برارند و سرد
کرده باسرکه کهنه بسایند و خشک کرده در بوته

نهاده بگذارند پس برآورده سرد کنند سنگ
یاقوت بود بسرخ جلا دهد *

* باب پانزدهم *

در صفت خضاب ساختن بگیرند قلقند پس دو
مثقال و توبال آهن سه مثقال و پوست انار
ترش نیم مثقال و حناده مثقال مجموع را کوفته و بیخته
باب برگ چقندر خمیر کنند و بر دست نهند و بعد از
دو ساعت بشویند رنگ طاؤسی بود * نوع دیگر *
حنا بیست مثقال و سه و زاج هر یک دو
مثقال صمغ عربی یک مثقال توبال آهن و زرنباد
از هر یک مثقال و نیم مجموع را کوفته و بیخته
با سرکه کهنه خمیر کنند و بر دست بندند بغایت
سیاه بود و اگر بر کاغذ نقش کرده بر دست بندند
بسیار خوشنما بود * نوع دیگر * زنگار پنج مثقال زاج

یکمثقال شبه بیست مثقال زرنیخ و روسخت
و صمغ عربی از هریک مثقال زعفران سه
حبه جمله را کوفته باده مثقال حنا آمیخته و با سرکه
خمیر کرده بدست بندند فیروزه گون بود * نوع دیگر *
خون سیاوشان دو جزو و سه و زعفران
و عرق کرکم از هریک جزو مصطکی نیم جزو همه
را کوفته باب صمغ عربی بسرشند و بر دست
بندند و بکاشت بگذارند رنگی بغایت لطیف بود
* نوع دیگر * بگیرند لاجورد و عروق کرکم و وسمه
هریک یک جزو و زعفران و مصطکی هریک نیم
جزو کوفته و بیخته باب صمغ عربی خمیر کنند و بر دست
بندند رنگی شود بطریق رنگ فرسه * نوع دیگر * بگیرند
پوست ترنج و خسک از هریک جزوی کوفته
و بیخته برابر بمجموع حنا داخل کنند و دو درم مازو

سه درم قاقند و دو درم آماه و نیم درم مصطکی
باب نیم گرم خمیر کنند و بر دست بندند بر نگ
پر غراب شود * نوع دیگر * حنا بیست درم و آهک
سه مثقال و مردار سنگ و زاج و صمغ عربی و
کتیرا از هر یک سه مثقال و نیم درم لاجورد سوده
نیم مثقال با سفیده تخم مرغ خمیر کنند و بر دست
بندند بنفش رنگ شود *

* باب شانزدهم *

در پختن اقسام شنگرف * اول * در پختن
شنگرف رومی بیارند سیماب خالص دوازده
جزو و هشت جزو گوگرد و باهم بیامیزند پس بیارند
قرابه سطبری از شیشه که بسیار سطبر باشد
و در گل حکمت گیرند و آن اجزا را دران ریزند
بعد از ان پنج جزو زرنیخ سرخ سوده دران

ریزند و برهم زنند تا همه مخلوط هم شود بعد از ان
بنمک سنگ و سریش سر انرا محکم کنند و
بگذارند تا خشک شود بار دیگر از ان نمک و
سریش دران مالند و تمام را بگل حکمت گیرند
پس بیارند دیگی بزرگ و قدری ریگ دران
کنند و شیشه را دران دیگ نهند و چندان ریگ
ریزند که شیشه دران ریگ پنهان شود و سر
دیگ را بگل حکمت محکم کنند چون خشک شود در
دیگدان نهاده حواشی دیگدانرا بگل استوار کنند
چنانکه قدری اتش از طرفی بیرون نرود یک پاس
از روز اتش نرم کنند و دیگر بحد اعتدال و چهار
پاس روز سخت بعد از ان بگذارند تا سرد
شود پس شیشه را آهسته بیرون آرند و بشکنند
جمله اجزا مصعد شده باشد* دوم* شنجرف زاولی

بیارند سرب چند انکه خواهند ودر دیگ سفال
آب نارسیده کنند پس اتش در زیر دیگ
کنند و بچوب برهم زنند یا سفید شود پس ان
سفید شده را در بریزن ریزند و بچوب برهم
زنند و آتش در بریزن کرده بحد اعتدال پس
بهرده سیر ازین سرب سفید یا سیر اشنگرف
رومی بریزند تا یک شبانروز و هر لحظه نگاه کنند
اگر رنگ او لعلی شده باشد خوب و اگر نه تا
شبانروز این عمل کنند تا نیک رنگین گردد * سیوم *
در شنجرف قیرسی بگیرد سیماب خالص
و بهرده درم یک مثقال گوگرد و بغایت سود
داخل کنند و برهم زنند و در قاروره کردن درانز
کرده تمام قاروره را بگل حکمت گیرد بعد ازان
درمیان کوزه سفالین نهد چنانکه سر و گردن

قاروره بیرون باشد و کوزه را پر از خاکستر کوزه
کند و کوزه را در گل حکمت گیرد چنانکه سر کوزه
بیرون باشد تا پنج ساعت نجومی آتش کند که
تمام اجزا بر لوله شیشه بسته باشد و اگر خواهد که
بهتر شود نیم دانگ نوسادر کانی داخل کند * چهارم *
شنجرف مصفا بیارد گوگرد زرد سوده و بهر ده
درم سیماب یکدرم از ین گوگرد سائیده بریزد
و برهم زند و در شیشه کند و شیشه را بگل حکمت
بگیرد و خشت پخته در تنور نیم گرم گذاشته
شیشه را بر بالای خشت نهد بعد از نیم ساعت
برآرد شنگرف شده باشد * پنجم * شنگرف
رومی بطریق دیگر بیارد بیست درم سیماب
و دو از ده درم کبریت و دو درم زر اینج اجزا را
کوفته و صلایه کرده سیماب داخل کند و مجموع را

در کاسه کرده کاسه دیگر بر سر آن نهد و خشتی
در تنور گرم نهد آن کاسه را بر بالای خشت گذارد
و سر تنور را محکم کند و روز دیگر تنور را بگشاید و
کاسه را برارد و شنجرف اعلی شده باشد * ششم *
شنجرف رمانی بیارد زیبق و آن را باسپند
سوخته پاک کند و بوزن آن را سخت را صلایه
کند و داخل سیماب کرده بهم زند پس در
شیشه کرده سرش را بسارو ج و گل حکمت
محکم کند و در تنور گرم یکشب بگذارد و بامداد بیرون
آرد و شنجرف اعلا شده باشد *

* باب هفدهم *

در رنگ کردن کاغذ و آن بیست قسم بود اول
در رنگ عروسک بیارد گل خسک که آن را
کافیشه و معصفر نیز گویند کوفته در تغاری کند و قدری

آب دران ریزد تا نم شود و روز دیگر در کرپاسی
کرده بیاویزد و آب دروی ریزد چندانکه زرداب
او بکلی برود پس آن معصفر را بیفشرد و در
آفتاب کند تا نیم خشک شود پس بهر ده سیر
ازان ربع سیر قلیای سوده بیفشاند و بدست
بمالد چندانکه آن معصفر کشته شود و علامت کشته
شدن آن بود که قدری ازان در قدحی پر آب
ریزد اگر بر سر آب باستد کشته نشده است
پس در کرپاس کند و بیاویزد و بطریق اول
آب دران ریزد آبی که ازان برمی آید سرخ
خواهد بود نگاه دارد که آن عروسک خوانند و بمرتبه
برتر ازان آبها بگیرد چون خواهد که کاغذ را یا جامه
را رنگ کند بیارد انار دانه سفید یا آب لیمو
قدری دران میان ریزد و دست دران زند اگر

کف کند آب انار کم باشد دیگر بریزد چون کم
شود بیارد کاغذ سفید سطبر و قالبی درخور کاغذ
بسازد رنگ را در میان آن ریزد و کاغذ را
دران رنگ اندازد اگر کاغذ سطبر باشد پاسی
بگذارد و الا کمتر پس برون آرد رنگین شده باشد.
* دوم * در رنگ پیازی چون کاغذ را دررنگ اندازد
ساعتی بگذارد و بیرون آرد بآب صاف بکشد
* سیوم در رنگ نخودی * قبل ازانکه آب انار
در رنگ ریزد کاغذ را دران اندازد نخودی
برآید * چهارم * در رنگ عنابی زردابی که اول گرفته
است کاغذ را دران کشد چون خشک شود در
آب زاج کشد عنابی شود * پنجم * در رنگ سبز
دو دانگ از زردآب و چهار دانگ نیل پخته
سبز لطیف شود * ششم * دررنگ چینی چهار دانگ

زرداب دو دانگ نیل پخته بهم امیزد * هفتم * در
رنگ زرد بگیرد قدری زعفران و در ظرفی کند و قدری
آب نیم گرم دران ریزد و نیم روز بگذارد پس
صاف نموده کاغذ را دران کشد * هشتم * حنائی
حنای نکوفته را بهمان طریق که در زعفران گفته شد
بکند * نهم * بستان افروزی بستاند قدری بستان
افروز و همان عمل زعفران کند * دهم * کاغذ دو رنگ
که نیمی سفید باشد و نیمی سرخ کاغذ را برنگ
معصفر گذارد و چنانکه فرو برد * یازدهم * در رنگی که نیمی
زرد باشد و نیمی سرخ اول نیمی را سرخ کند بطریق
مذکور چون خشک شود در زعفران گذارد * دوازدهم *
در رنگ بنفش بنفش گل نیلی هست که در کنار دیوار
باغها که از خار ساخته باشند می باشد و پیچیده
پیچیده بالا می رود و در خراسان آنرا زکاک میخوانند

بیارد و بکوبد و صاف کرده کاغذ را دران آب بکشد بنفش گردد * سیزدهم * رنگ طاوسی چهار حصه آب زنگار و یک حصه زرد آب معصفر دران کاغذ را برکشند نیکو آید * چهاردهم * رنگ برگ نی کاغذ بادی را دررنگ آل کشد * پانزدهم * رنگ گلگون قدری بقم را ریزه کرده در آب جو شاند و صاف نموده قدری سفیدا ب حل کرده بان بیامیزد اول کاغذ را باب شب یمانی بکشد وخشک کند انگاه باب بقم بکشد نیکو آید * شانزدهم * زرد لیموئی قدری آب زعفران و قدری ورق طلا نیم حل بان بیامیزد اول کاغذ را باب شب یمانی بکشد بعد از خشک شدن بان بکشد * هفدهم * رنگ نارنجی اول کاغذ را باب شب یمانی بکشد و بعد از خشک شدن بمعصفر بکشد و اگر زر افشان

خواهد طریق آنست که در لیموی گفتیم * هجدهم *
رنگ بادنجانی کاغذ را باب بقم بکشد
پس خشک کرده باب زاج کبود اندازد
* نوزدهم * فستقی باب زاج کبود زعفران را
حل کند و کاغذ را برو بکشد فستقی شود * بیستم *
عودی کاغذ سبز را باب زاج و مازو براورد
رنگ عودی اعلی باشد * بست و یکم * چینی
روشن کاغذ شب یمانی داده را باب زنگار و سفیده
برآرد * بیست و دوم * طوطی کاغذ را در آب
زنگار برآرد واگر زر افشان خواهد نیکو آید * بیست و
سیوم * لاجوردی کاغذ را در آب زنگک سماقی
بگذارد رنگ لاجوردی شود * بیست و چهارم *
فیروزئی قدری سفیده با زنگک بمالد و کاغذ دران
کشد * بیست و پنجم * گل بنفشه کاغذ را در آب

معصفر که ترشی نداده باشد باشد پس خشک کرده
باب لیمو باشد * بیست و ششم * گل اناری
گل انار را اکوفته صاف کند پس کاغذ شب یمانی
داده را دران کشد گلناری شود *

باب هیجدهم

در ساختن زنگار و لاجورد و آن هفت نوع است *
اول زنگار سبزه دمنی * دوم زنگار فرعونی *
سیوم زنگار ترشائی * چهارم زنگار فریسه *
پنجم زنگار مصفا * ششم زنگار فیروزئی * هفتم زنگار
خمصی * عمل زنگار * سبزه دمنی بیارد و براده نقره
خالص و سه نوبت باب و نمک سفید بشوید
دو درصالیه اند از د پس بوزن آن بیارد و نوشادر
کانی براده و سرکه دران میریزد تا زنگار سبز
دمنی شود * نوع دیگر زنگار فرعونی بیارد براده مس

پاک و بر صلایه انداز و شیره انگور بر آن ریزد
و بساید و رها کند تا خشک شود باز بساید بهمان
طریق تا هفت مرتبه اگر انگور بهم نرسد سرکه
انگوری هم خوب است و در صلایه آخر آب
سبز رنگ که از ان بر می آید بگیرد و در
کاسه کند * نوع دیگر * زنگار ترسائی بیارد و براده
مس و بوزن آن نوشادر کانی که پنجاه و یک
مرتبه حل کرده باشند و از روده گوسفند
بگذرانند با مس و ربع وزن یکی از ین
هر دو نمک سفید سائیده دران کنند و هر روز
در آفتاب میگذارند و آب لیمو بوی می ریزند و
صلایه میکنند و باز در آفتاب می گذارند تا وقتی که
مس در میان آب نوشادر حل شود زنگاری
شود و در غایت خوبی * نوع دیگر * در صفت زنگار

فرشته بیار دیگ جزو مس براده کرده و در سبوی

سین نو کند و دو جزو سرکه بر سر آن اندازد

و سر شی گرفته در تنور گرم نهد و سر تنور

بگیرد و بعد از یک بانروز بیرون آرد همه زنگار

شده باشد * نوع دیگر * زنگار مصفا که بالا مثال

باشد بستاند زنگار خصی جزوی و سرکه

سفید مقطر جزوی و بگذارد که زنگار در سرکه

مقطر حل شود و سرکه سبز گردد پس آن را

صاف کند و ثفل ان بدور اندازد پس آن زنگار

مصفا را در قرع کرده بچکاند انچه در ته قرع ماند

مصفا باشد یکدرم از ین زنگار بهتر از بست درم

زنگار های دیگر باشد بسیار بکار آید با لتخصیص

بواسطه رنگ کردن فیروزه نیکواست * نوع دیگر *

زنگار فیروزئی بگیرند مس صفحه کرده بغایت

تنک و بیارند طشتی مسین نو و بستانند سرکه
مقطر که نصف آن نوسادر محلول دران ریخته باشند
و صفحها را بدان سرکه تر کنند و طشت نیز بدان
بیالایند و صفحهای مذکور بر همه جای طشت بچسپانند
و استوار کنند و در زمین نمناک دفن کنند بعد از یک
هفته بیرون آرند انچه زنگار شده باشد بتراشند و بانچه مانده
باشد همین عمل کنند تا همگی زنگار شود و اگر بجای صفحه براده
مس باشد رواست * نوع دیگر * در زنگار
ترسائی بیارد ده جزو مس و سه جزو نوشادر
پیکانی وبهم برامیزد و سرکه انگوری برسر آن ریزد
چندانکه اجزا دران غرق شود و سر آن را محکم کند
و در سرگین اسپ دفن کند تا پنجروز دهر روز سرگین
تازه کند * نوع دیگر * در زنگار حمصی بیارد
برنج دمشقی وآنرا براده کند وسه او بست باب نمک

بشوید * وصف براده وزکور نوسادر بگیرد پس
بیار و ظرف برنجی و آب ترنج دران ریزد و نوسادر
و براده دران میان بریزد و ظرف را درمیان
دیگی کرده آب دران کند و سر پوشی بر سر
دیگ گذاشته آتش در زیر دیگ روشن
کند چندانکه آب بجوش آید ساعت بساعت
نگاه کند انچه ازان اجزا سبز شده باشد در ظرف چینی
کند و باز آب ترنج بر وی ریزد تا انگاه که همه زنگار
شده باشد * عمل لاجورد * و اوزان آن و آمیختن
و شستن ان اول در ساختن لاجورد پیکانی بستاند
پوست تخم مرغ چندانکه خواهد و باب نمک بشوید
و بجوشاند و بکند دست چندان بمالد که پوست
تنکی که دراندرون اوست برود و علامت پاک
شدن آن بود که برسر آب نماند پس آنرا نیک بسا بیده

درکوزه کند و بگل حکمت بگیرد و بگذارد تا خشک
شود پس درکوزه شیشه گران یا کوزه گران تا
یکهفته بنهد بعد ازان بیرون آرد که همه سفید شده باشد
بعد ازان بگیرد قدری آهن مکلس و قدری براده
مس یا توبال مس و چندان بشوید که سیاهی
مس ازان برود پس با یکجزو نوشادر مجموع
را سحق نموده آمیخته در خاک نمناک دفن
کند بعد از ده روز تمام لاجورد شده باشد اگر بدل
براده توبال مس باشد بهتر است * عمل دیگر *
از ابت لاجورد که رنگ و حسن پیدا کند بیارد
قدری لاجورد دو جزو برابر آن نمک ساجی را
صلایه کرده در روغن کنجد خمیر کند پس بیارد بوته
بزرگی و تهش سوراخ کند و لاجورد معمول
دران بوته طلا کند و سرش محکم کرده در بوته

دیگر تعبیه کند پس ستزل کند تا بچکد اگر یکدرم
ازین برصد درم زر نیخ اندازند برنگ یاقوت
سرخ گردد و اگر حبه ازین برقدری ابگینه افگنند
سرخ رنگ گردد و لاجورد خود دران بوته بماند
شوید چنانکه گفته شود *عمل دیگر* در شستن لاجورد
باید که لاجورد را در تابه مسین کنند یا اهنین که
پاکیزه باشد و سرکه بران ریزند چند انکه از سرش
بگذرد پس بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا تمام
سرکه بجوشش برود و اگر همان کف داشته
باشد باز سرکه بریزند تا پاک گردد پس آب
دران ریخته بجوشانند وصاف نمایند و در آفتاب
نهند تا کف برآید کف ازو بگیرند پس بگذارند تا
آفتاب آنرا بپزد چون خواهند حل کنند صمغ عربی
بسرشند *عمل دیگر* در شستن لاجورد بشناسند

لاجورد ودر طاسی کرده قدری آب ونمک
دران ریزد وبرسر آتش نهد تا بجوشد پس
همه چیزها بر سر آورد بگذارد تا سرد شود وآب
از سر آن بریزد پس اندک آب صاف
دران چکاند وبانگشت بمالد تا نمک در لاجورد بگدازد
وهمچنین آب می چکاند ومی مالد تا چو مرهم شود
پس آب درو کند وبشوید وبگذارد تا بنشیند و
آب شور از بالای او بگیرد ودیگر بار بشوید وبگذارد
بعد ازان زرداب ازان بریزد پس خشک
کرده باصمغ بکار برد *

* باب نوزدهم *

در صاف کردن شنجرف وسیاهی وزردی ودور
کردن ان که جهت نقاشی بکار آید بستاند شنگرف
رمانی مانند نخود خرد ودر قدحی چینی مطین کند وبول صبیان

بر سر ان کند چندانکه چهار انگشت بر بالای ان بایستد
و بر سر آتش نرم نرم بجوشاند تا هر چه سیاهی
باشد بیرون آید و باز بول دران میکنند تا تمام
سیاهی برود بعد از ان برداشته غسل دهد
و کار فرماید * نوع دیگر * شنگرف را در کتان
پاره بندد و نوسادر کانی حل کرده در قدحی کند و آن
شنگرف را در میان آن بهاویزد بطریق اول
آتش کند تا سیاهی جمله زایل شود بکار برد * نوع دیگر *
نوسادر پیکانی و شب یمانی میان نمک قلیا تر کند
و شنگرف دران ریزد و بجوشاند تا سیاهی
زایل شود * نوع دیگر * شنجرف را بقدر باقلا کرده
در میان سرکه اندازد و با تش معتدل بجوشاند
تا جمله سیاهی ازو دور شود * نوع دیگر * شنجرف را
در سرکه آورد تمام سیاهی برود و بعد از ان

در روغن بجوشانند *

* باب بستم *

در صنعت کوزه شنجرف پختن وغیره باید که کوزه بسازد و سه سوراخ جهت دود بیرون رفتن بر سر آن کند و فراخی سوراخهای بقدری باشد که انگشت دران رود و سوراخها محاذی سر شیشه کند و دیگی از گل یا سنگ بیارد و شیشه را دران نهد و دیگ را پر ریگ کند و چوبی بیارد که زمان زمان دران شیشه کند و خبر گیرد و آتش در کوزه روشن کند تا اجزا پخته شود * عمل چاه دفن * جهت حل کردن مروارید وآن چنان بود که گوی بکند بقدر دو گز و پر از زبل فرس کند و ظرف را دران چاه دفن کند اگر دو چاه بکند بواسطه تحویل ظرف بهتر باشد و باید که زبل تر باشد و اگر زبل تمام نیز

داخل کند بهتر باشد * عمل ساختن داروها جهت
رنگ کردن باور وغیره * اول ساختن قلقند بگیرد
زاج یمن و چهار من آب درو کند و بیارد
ده سیر نوشادر و ده سیر زنگار مجموع را
در ظرف مسین کند و بجوشاند تا به نیم باز آید
آنگاه بگذارد تا نیک صاف شود پس برداشته
در ظرف مسین کند و بجوشاند تا چون دوشاب
شود پس بگذارد تا خشک شود * عمل ساختن
قلقطار * زاج را حل کند و صاف کند بقدر
چهار یک آن یک زرده بیضه مرغ دران افگند
تا عقد شود * صفت زاج قرمزی * بستاند زاج
صاف کرده و زنگار بجوشد دهد تا سرخ شود
* صفت ساختن نطرون * بستاند ملح القلیا که نمک
شاجی گویند و نمک تلخ و بوره سفید از هر یک یکجزو

جمله را اخل کند و سحق نماید با آب قلیا و خشک
کند* صفت ساختن گل حکمت* بگیرد گل سفید و گل
ملتانی و بجای پاکیزه پهن کند و پاره آب درو ریزد تا
تر شود و از هم بریزد بی انکه دست بوی رسد پس
بگذارد تا خشک شود انگاه بچوب بکوبد و به بیزد
و در هاون سنگی بکوبد و به بیزد بعد ازان تر کند
و سبوس برنج درو بریزد یک شبانه روز بگذارد
انگاه زبان الفرس و زبان استر کوفته و بیخته
بهاون سنگی اندازد و قدری ازین گل سرشته
باوی بیامیزد و هریک رطل گل سرشته را
ده درم نمک خوردنی و یک رطل سفال کوفته
و بیخته و یک کف موی ستور هرکدام که ریزه
تر بود داخل کند و مجموع را باهم بکوبد چندانکه برنگ
مرهم شود*

* باب بست یکم *

در رنگ کردن ظرفها بستانند قلقند دو جزو مس سوخته ده جزو و سحق کند و با سفیده بیضه مرغ بسرشد بعد ازان برکوزه های سفالین خام اندازد و در کوزه کوزه گران نهد تا بپزد پس بیرون آرد که رنگ او چون زبرجد بود *

* باب بست دوم *

در حل کردن اجساد که در رنگها بکار آید * اول * حل کردن نقره بیارد سیم خالص قدری و بقدر آن سیماب و طلق منکلس و توبال آهن مجموع را در کوزه کند و بچکاند تا چون آب گردد و این حل را اگر بر سر آهن مالند نقره کوفت شود و اگر بر مس و برنج نقش کنند نیکو آید * دوم * مس را بهمین طریق که حل نقره کرد و ارزیز و سرب را نیز بهمان طریق

بکند که بواسطه رنگها بکار آید * سیوم * حل فولاد
بگیرد یک جزو فولاد و یک جزو زنگار و دو جزو روغن
مرداسنگ مجموع را در کوزه کند و بهمان طریق
بچکاند چون بچکد فولاد حل شده خواهد چکید * چهارم *
حل سیماب جهت گنگه بیارد قدری سیماب
و بهمان قدر نوسادر و ثلث مجموع آن خاکستر
مثل هرد و پوست انار و نیمه انگ روغن نفط
سامری همه را بکوزه کند و سرش را استوار
ساخته بدهد تا آب ازو بچکد اگر ازین آب گنگه
بود در غایت خوبی بود جهت اساک منی * پنجم *
در حل زرنیخ بگیرد زرنیخ زرد قدری و مثل اوساج
کوفته و مثل هرد و روغن نفط سکندری و مثل هر سه
بول الصبیان و همه را بکوزه کند و بدهد تا حل گردد
و ازین زرنیخ بر هر چه طلا کند مانند حل طلا باشد *

* باب بست سیوم *

در کشتن سیم و زر و مس و فولاد و طلق و سیماب * اول * در کشتن طلق بیارد طلق سیاه یا سفید و نیک بکوبد و در خریطه کند و تا شان شالی در آن خریطه کند و بد و زدو در آب گرم بجوشاند پس بیرون آرد و بزور تمام بمالد تا همه طلق در ته قرار گیرد و بگذارد تا صاف شود و آب از سر آن دور کند و آن جسد را در آفتاب خشک کند بعد از آن بیارد پوست هلیله و بلیله کوفته و آن طلق را در و خمیر کند و بمالد و از آن چند نان بپزد و در میان آتش پاچک دشتی پس صبر کند تا سرد شود بیرون آرد و خشک کند و آس کند تا تا شتا دو نوبت این عمل میکند اگر چون برف درخشندگی دارد کشته نشده است باز بهمان

طریق آس کرده نان پزد تا درخشندگی از و
بر طرف شود یا کم شود پس خشک نموده آس
کند و نگاه دارد که بجهت معاجین درکار است
و اگر همچنین بخورد بجهت جماع بسیار قوت
کشد و اگر عاقرقرحا و بهمن و بسباسه و خولنجان
مصری و جوز بوا و بیخ کونچه و تخم هیل و مصطکی
و طباشیر همه برابر کوفته و بیخته و شش حصه ازین
داروی طلق کشته داخل کند و برابر همه نبات
کوفته و بیخته در شیشه کند و هر بامداد کفی از ان
بخورد خاصیت آن از حد و حصر بیرون است * دوم *
در کشتن سیماب بیارد شیشه گردن درازی
که بالای آن تنگ باشد و پائین کشاده و نگلی
حکمت استوار کند پس نیم سیر زیبق و نیم سیر
گبریت و نیم سیر نوشادر کوفته دران کند و س

آن را بجای سنگ تر و نمک با کاغذ و سریشم استوار
کند و دیگی را پر از ریگ کرده شیشه را دران
دیگ نهد تا دوازده پاس آتش معتدل کند
و روز دیگر بیرون آرد و زیبق کشته بطریق شنگرف
شده باشد داخل معاجین نموده بخورد * نوعی دیگر *
کشتن سیماب بگیرد قدری سیماب و بهمان
وزن زاج ترکی صلایه کرده بان داخل کند و در دیگ
سنگی کرده دیگی دیگر بر سر آن نهد و فاصله را
محکم بگل کند و آتش در ان کند تا شانزده پاس
پس دو روز بگذارد و بعد از ان بر آورده صلایه
کند و بخورد و هر کس که خواهد باجزای مناسب هر وقتی
داخل کرده بدهد * سیوم * در کشتن فولاد بیارد
سونش فولاد دو توله بقدر دو روز بگذارد
پس شسته در شیره صبر بساید چنانکه شیره

بسیار بخورد دوی دهد بعد ازان در ظرفی از سنگ
یا سفال کرده سر آنرا محکم کند و در زبل بقر
دشتی یا غیر دشتی دفن کرده آتش دران زند
چون سرد شود برارد و باز با شیره صبر سحق
کند و دران ظرف کرده بهمان طریق اتش کند تا
چهارده نوبت پس براورده در شیرهٔ زقوم
جدا و در شیره اکب جدا و باب هلیله و آمله و بلیله
پخته جدا سحق کرده بطریق مذکور آتش کند بعد ازان
براورده در شیرهٔ برنج بپزد پس خشک نموده
کوفته و بیخته قدری ازان بر سر آب ریزد اگر بر سر آب
باستد پخته باشد والا چند بار دیگر با شیره صبر سحق
کرده باتش پزد تا خوب کشته شود * چهارم * در
کشتن مس و سیم بیارد مس اعلی و تنک کند
بطریق کاغذ و مقراض کرده در بوته نهد پس بیارد

بقدر هژده درم مسی و دو درم سیماب و
چهار درم کبریت کوفته دران ریزد و چندان بمالد
که برنگ آرد شود بعد ازین دارو قدری در بوته
ریخته سفالی بر سر بوته نهاده بگل محکم کند و در
آتش سرگین نهد تا یک شبانروز پس چون سرد
شود بیرون آرد و آس کند و امتحان پخته شدن
باب است و اگر پخته نشده باشد باز در بوته نهد و
دارو دران ریزد و آتش کند * نوع دیگر * بیارد
ورق مس بسیار تنک کرده انچه خواهد و ازین
دارو دران پاشد و ورقی دیگر بربالای ان نهد باز
ازین دارو بپاشد چندان که باشد بهمین طریق ورق می نهد
و دارو می پاشد پس در ظرف سفالی کرده ظرف
دیگر بربالای وی نهد و در سرگین دفن کرده آتش
کند تا وقتیکه داند بس است پس بیرون آرد

صالایه کند اگر نشود باز بهمین طریق عمل کند تا پخته شود و زر و سیم را نیز بهمین دو طریق مذکور بپزد و اگر مردار سنگ نیز خواهند ممکن است و ان چنانست که بیارد مردار سنگ سحق کرده و با تیزآب زاج آمیخته در صفایح طلا یا نقره مالد و در تیزآب نهد و ظرفی دیگر بر روی آن بگذارد پس در سرگین دفن کرده آتش کند چون سرد شود بیرون آرد و صالایه کند اگر نه شود باز همین عمل میکند تا بمدعا شود *

* باب بست چهارم *

در ساختن نگینه ناته و کشیدن مس از خراطین جهته آن و آن فاد زهر همه زهرهاست بیارد یکمن خراطین تر و بروغن گوسفند بریان کند بعد از ان بیارد دو سیر سپیده و دو سیر ته گاو و یک سیر زرد چوبه و

یک سیر زهرهٔ گاو و شش سیر عسل مجموع را کوفته
باهم بمالد و از ان نانی چند بپزد و در کوزه کند و
با انگشت بسیار آتش دروکند تا دانهای
نحاس از و بریزد پس از انکه آتش بر طرف شود
خاکستر را بشوید تا دانها بر آید بعد از ان
مجموع را باهم بگذارد و نگینه سازد و نگاه دارد که اگر
در دهان داشته باشد زهر مار و غیر آن برو کار نکند
و خواص این از حد بیرون است * نوع دیگر * بیارد
خراطین آنقدر که تواند و در سبوئی کرده در آتش
تیز نهد تا بسوزد پس مثقال ازرق و تنکار و لعل
تازه از هر یک مقداری حالا یه کرده با عسل
بیامیزد و قدری پشم شتر یا میش و روغن گاو و
ماهیابه و آهن و سنگ از هر یک ده درم بانه درم اشخار
بساید و خراطین سوخته را با سرگین گاو ضم نموده

مجموع اجزا را بان بیامیزد و چند پاچک بسازد
وخشک کند پس گوی بکند و پر از هیزم کرده
آن پاچکها را در ان ریزد و اتش کند تا تمام
خاکستر شود پس از انکه سرد شده باشد مجموع
آن خاکستر ها در آب بشوید دانها از انجا بر آید
مانند مرجان انها را نگاه دارد *

* باب بست پنجم *

در ساختن روغن اسکندری و روغن نی و تدبیر
کردن روغن بجهة آتش افگندن بشهر غنیم
* درعمل روغن اسکندری * بیارد نفط فارسی
و سندروس و طلق مکلس و روغن نی همه برابر
و مجموع را در دیگ ریختن کند و بیارد بقدر
ده نفط سیماب اعلی و در ان دیگ ریزد
و سر دیگ را محکم کرده چنانکه نتوان کشود و دو

تنور تافته نهد و سر تنور ببوشد بعد از دو شبانروز
برآرد و کوره ساخته دران کوره بگل گیرد و آتش
کند تا یک شبانروز پس بگذارد تا یافته بعد ازان
دیگ بکشاید و در جائی کند تا وقت حاجت بکار
آید و اگر دو درم ازین در شهری ریزند و آتش
زنند تمام ان شهر بسوزد علاج کشتن آن آن بود
که سرکه را بچون غدیر البسا آمیخته دران
آتش اندازند بمیرد * عمل گرفتن روغن نی * جهت
روغن اسکندری بیارند نی بسیار که هنوز تر
باشد و لیکن زرد شده باشد و آنرا او صاف کرده
در میان روغن کنجد اندازند چنانکه در روغن غرق
شود پس شیشه را در گل حکمت گیرند و گلوی
شیشه را بموی یال اسپ محکم کنند و ظرفی از
سفال را سوراخ کرده گردن شیشه را از

ان ظرف سر ادر زیر بیرون آرند و آن ظرف را
پر از پاچک کرده اتش کنند و ظرفی دیگر در زیر
شیشه گذاشته تا روغن از سر شیشه دران
ظرف بچکد پس هرگاه خواهند اتش در
شهری یا قلعه اندازند ظرفی بسازند هم از
آهن که درون آن مجوف باشد و سه درم
یا بیشتر ازین روغن دران ریزند و باید که ظرف
سرشو دوسوراخی دران کنند که فتیله باریکی دران
رود پس فتیله را بهمان روغن چرب کرده
اتش زنند و بهر نوع که توانند آنرا در قلعه اندازند
تمام آن قلعه را بسوزد و هیچ چیز نتوان کشت
مگر بانکه مذکور شد و گفته اند در زیر دارو ی تیر
هوای ازین روغن تعبیه کنند و باشهر یا قلعه
اندازند * نوع دیگر * بیارند قدری موی سر زنان را

ریزه کرده بروغن بیالایند و پاره خاشاک در زیر ان
نهاده آینه شامی بر روی آن گذارند در آفتاب نهند
که از حرارت آفتاب آتش دران افتد و تمام
شهر را بسوزد * نوع دیگر * اگر زبان الخمیر را کوفته
و بیخته و سندروس را خرد کرده با گوگرد
بیامیزند و قدری روغن در وی چکانیده نزدیک
حصار دشمن در آفتاب نهند فی الحال آتش
در وافتد و تمام بسوزد *

* باب بیست ششم *

در ساختن گوتکه جهت امساک منی که ان را
در دهان گیرند امساک شود بیارند چهار درم
سیماب و باشیره کنوار یعنی صبر سحق کنند
و بعد از ان باشت منجه سحق کنند چندانکه سفیدی
بماند و سیاهی برود بعد ازان یکدرم مس را سرخ

کرده دران میان اندازند وبجنبانند پس سیماب را
درخرقه انداخته بیفشرند انچه درخرقه بماند نگاه دارند
وانچه برآید باز سرخ کرده دران اندازند
وبجنبانند وهمچنین درخرقه کرده بیفشرند آنقدر که
تا تمام آن سیماب درخرقه بماند وچیزی از سیماب
بر نیاید پس ازان غاولها بسازند بقدر فندقی
یا پسته و سوراخی دران کنند ودرخرقه بسته نگاه
دارند پس بیارند نمک شوره دو سه مرتبه
بریان کنند تا انکه سیاه فام شود بعد ازان بیارند
دیگی از سنگ یا گل که گردن آن اندک دراز
باشد و شیشه را قدری ازان نمک کنند و
دیگ را پراز ریگ کرده شیشه را درگل گرفته
دران بگذارند وشیشه را با دیگ درگل گیرند
وگلوی شیشه را محکم کرده سوراخی بسیار باریک

رسد و ظرفی را سوراخ کرده سر شیشه را از ان
ظرف سر از زیر بیرون ارند و ظرفی دیگر در زیر
دهن شیشه بگذارند و در ظرفی که دهان شیشه
ازان بر آمده آتش روشن کنند و چندان
آتش کنند که تمام آن نمک بطریق روغن از
دهان شیشه بچکد پس انچه چکیده باشد در دیگی
کرده کونکه را بریسمان بکشند و در دیگ آویخته
چنانکه بند دیگ نرسد بعد ازان آتش کنند تا تمام
آن روغنها بکار برود پس روغن تخم دهتوره را
نیز بهمین طریق بگیرند و کونکه را دران روغن نیز
بجوشانند بعد ازان دو سیر و نیم حبه سرخ را
روغن گرفته دران نیز بجوشانند بعد ازان بهمین
طریق تخم خرمای هندی را نیز روغن بکشند و
دران بجوشانند و همچنین تخم کرودیین را روغن

کشیده دران نیز بجوشانند بعد ازان سه درم
کال کهنه را باب آس کند و گوشکه مذکور را کوفته
گوشکه را دران گیرند و در آب تا چهار پاس
بجوشانند پس براورده پنج سیر شیر در تغاری
کنند و گوشکه را دران اندازند چون تمام شیر را
بخورد بکمال رسیده خواهد بود پس چون خواهند
صحبت دارند گوشکه را بقدری سیماب در جام
سیماب مالیده در خرقه نازکی به بندند و ریسمانی
دران گذرانیده در گردن اندازند و گوشکه را در دهن
گیرند تا مادام که در دهن بود فارغ نشود و چون
بیرون آرد خلاص شود و همیکه از دهان بیرون آرد
قدری شکر که یا ترشی دیگر در دهن کند* قسم
دیگر* استاترا ازان بیارد سیماب سه درم و
نیم توتیای سبز سه درم و نیم کوفته و بیخته نگاه دارد

پس سیماب را بطریق مذکور از سیاهی دور
کند بعد ازان با توتیا یک سحق نموده غاولها
بسازد بعد ازان خشت پخته بیارد و بقدر
ان گوی دران کند و آن کوتکه را دران گو گذاشته
سه روز آب برگ دهتوره در افتاب بدهد
بعد ازان بیارد تخم مرغ و میان آنرا خالی کند و
هفت سیر شیر گاو میش در دیگی کرده کوتکه را
در بیضه کرده در دیگ شیر بیاویزد و چهار پاس
آتش کند باید که سر دیگ محکم باشد پس
ازانکه سرد شود بیرون آرد و در طاس شیر
اندازد تا تمام شیر را بجوشد پس بهمان طریق
که مذکور شد عمل کند * نوع دیگر * بیارد گیاه
رودهی تازه و اومر اکوفته ازان بوته بسازد و
بقدر اثر سه درم سیماب دران بریزد و سر بوته را

بهمان گیاه کوفته بگیرد و بگذارد تا خوب خشک شود
پس بیارد و بیضه مرغ دو نیم کرده و درون آب
بیضه گذارد و بیضه را بگل حکمت گیرد و بعد از آنکه
خوب خشک شده باشد در کوره گذاشته
باتش انگشت بدمد تا چند پاس که ان دودی
درون آن بسوزد و بعد از آن برآرد و بعد از روز
دیگر گل را دور کند که سیماب در آن بسته
باشد در دهان گیرد که امساک آرد * نوع دیگر *
بیارند قدری سیماب و هفت شبانروز در میان
آب صابون کنند بعد از آن در صلابه اندازند
با خشت پخته و شیره کوار نیک سحق کنند
تا سیاهی او بکلی برود پس بیارند شیره دو دوم
نه جزو و شیره دهتوره سیاه یکجزو در صلابه
اندازند و با سیماب اندک اندک بجنبانند
بعد از آن بیارند قدری آرد ماش و آنرا خمیر

کرده بسیار بکوبند تا چون سریشم شود پس
کوزه‌ای بسازند که میان آن مجوف باشد و این
سیماب را با سریشم مذکور دران ریزند و سر آنرا
محکم کرده بگذارند تا خشک شود پس در گل
حکمت گرفته خشک کنند و باز در گل گیرند هر چند
بیشتر بهتر در کوره نهاده و با انگشت آتش کنند
و بدمند تا خوب پخته شود و آورد باشی که در درون
او است پاک بسوزد آنگاه به انبر گرفته گرما گرم
در آتش اندازند که گل بترقد و زیبق منعقد
شده برآرند * در صفت حب سیماب *
بیارند سیماب و زر سرخ از هر یک یکجزو
برابر کرده جمع کنند و حبی سازند بعد از ده روز
در آرد و میده گرفته خمیر کرده و کبوتر دهند تا فرو برد بعد از
سه شبانروز او را کشته آنرا از شکم او برآرند
و بوقت حاجت در دهن گیرند قوت و امساک کند

[illegible]

و تشنگی و تدنگی نفس را و خشک شدن کام
و دهان را سود دهد * نوع دیگر * بیارد زیبق
یکجزو و زر سرخ براده کرده دو جزو و یکجزو براده
فضه مجموع را باهم آمیخته نیکو صلایه کنند و حبی
چند بسته در خمیر گیرند و هر یکی را بجو رد ماکیان
سیاه و یا زاغ سیاه بدهند بعد یک شبانروز
او را بکشند و حب را بیرون آرند و در وقت حاجت
در دهان گیرند * صفت حب دیگر * زیبق یکجزو
براده نقره یکجزو بهم آمیخته و حب ساخته در خمیر
گیرند و بخورد خروس سفید دهند و یکشب
بگذارند پس وی را کشته آن را برآرند
بواسطه تشنگی و امساک نافع بود و زیبق
را چند نام است سیماب ماء الحی سحاب
النور زوارق روحانی عین الحیوان لبن الجبل
بلقره اکبر غنط عثمان آبق فرار مروح نافذ طیار

زیبق جیوه را وق * طریق عقد زیبق *
نصف رطل از زیت بر آتش بگذارند و دران
یک اوقیه زرنیخ انداخته انرا صاف کنند و باز بر
آتش گذارند و یک اوقیه زاج را دران جوش
دهند تا زاج از خاصیت خود برآید و بعد ازان بر
آتش گذارند و یک اوقیه نطرون انداخته جوش دهند
که قوت آن برآید بعد ازان یک اوقیه عقاب
دران داخل کنند و انرا جوش دهند و صاف سازند
پس ازین جوشهای مکرر قلیلی از زیت باقی
خواهد ماند انرا نگاه دارند بعد ازان ظرفی را از
قدری همان دهن یا دهن آخر مدهن کرده انچه منظور
باشد از زیبق دران اندازند پس هرگاه زیبق
گرم شود یک قطره از روغن زیت مذکور
دران اندازند که زیبق بسته مثل سنگ
خواهد شد و هرگاه یک جزو ازان در چهل جزو از
مس اندازند بحکم الهی قمر شود یعنی سیم گردد *

عقاب بالضم باصطلاح کیمیاگران نوشادر را گویند *

* باب بست هفتم *

در عمل سفیداب بگیرند سرب را و در دیک سفالین بگذارند و آتش کرده بکفچه آهن وی را چندان بزنند تا خاکستر شود پس در دیک نوی دیگر کرده سر وی محکم کنند و در دیگدان که بر مثال تنوری بود نهند و اطراف آنرا بگل گیرند و چهار روز آتش کنند پس بیرون آرند و سرکه نیکو بر وی ریزند و یک هفته بگذارند پس بردارند سفیدابی بود در غایت نیکوئی * نوع دیگر * بگیرند از زیر یکمن درم و سه درم سرب بان یار کنند و زوبت کوار داخل کرده اندک اندک بکوبند تا ناچیز کرد پس بیست و هشت درم اجوا این یار کنند و بسوزانند پس برگ السی سی عدد و اندازند بعد از آن بگذارند تا خوب پخته شود این سفیداب

بو ا سطه مرهمها بکار آید * نوعدیگر *
سفیداب یا رسی * بیارند قلعی پاک یکجزو
و دردیگ سفال یا سنگ کرده قدری نمک
دران ریزند و نرم نرم آتش کنند تا بسوزد پس
برآورده سحق کنند و در کوزه کرده کوزه را
بگل حکمت گیرند و در کوزه شیشه گر بنهند تا
گل پخته شود پس برارند و ملاحظه کنند اگر سفید
نشده باز بهمان طریق در کوزه نهند تا خوب
سفید شود *

* باب بیست هشتم *

در شکل بندی از زر و سیم که مثل گل و یاسمین
خوش بوی باشد * بیارد نقره و زر تنک
کرده و قالبی از مس یا چیزی دیگر بسازند بر نقش
برگ پس آن زر و سیم تنک کرده را

دران قالب نهند و قدری پنبه بر بالای نقره تنک
کرده بنهند و بکوبند چندانکه نقش گیرد و چون بسیار
جمع شود پس انبوه بسازند مثل چوب آن گلی که
در قالب گرفته اند و آن کوفتها را بصورت آن
گل تعبیه کنند چنانکه گفته شود و میان انبوه را بعنبر
و مشک صلایه کرده پر کنند بواسطه بوی
خوش آن گل پس بیارند سیم باریکی و بر
بالای سوزنی پهلو به پهلو بپیچند پس سوزن از ان بر آرند
آن تار سیم لرزان باشد برگها را بصورت آن
گل پهلوی هم وصل کنند و بر سر سیم لرزان
بندند و دران انبوه مجوف مغنبر تعبیه کنند چنانکه
متحرک باشد پس از نقره تنک کرده بمثال برگ
آن گل که ساخته باشند بمقراض ببچینند چنانکه پایهای
دراز داشته باشد و بزنگار مصفی و بروغن کمان

رنگ کنند پس ازان برگها تعبیه کنند و شاخها
ساخته گلها را بدان تعبیه کنند و شاخها را برانبوبه
مجوف سازند و باید که غنچه نیز بسازند و بهر جا که
درکار باشد تعبیه کنند *

* باب بست و نهم *

در صنعت حاشیه الکتاب و روغن از کاغذ برداشتن
و قلم را نقاشی کردن و کاغذ را شطیر کردن
و امیختن رنگهای جمله نوشتن و ساختن مرکب
* اول * در دارو دادن کاغذ که مانند کاغذ بغدادی
نشست نکند بیارند برنج سفید و با نمک بمالند
و باب بشویند چندانکه سفید گردد پس قدری
آب دروی کرده یکشبانه روز بگذارند تا نرم گردد
پس در هاون کرده باب بسایند و صاف نموده
در تابه کنند و باتش نرم بجوشانند و بچوب

حرکت دهند تا بپزد پس بگذارند تا سرد شود
و کاغذ را بر بالای تخته پاکیزه نهاده از این دارو
برکوی سفید بر کاغذ مانند گرد پاسی بگسترانند
و کاغذها را در بالای آن افگنند تا خشک شود پس
اندک نم کنند و مهره کشند و بهر رنگی که خواهند
در دارو داخل کنند و بر کاغذ مالند تا رنگین شود
* دوم * در نقش قلم و روغن از کاغذ برداشتن
بیارند زهره گاو و با گل کوزه گران بهم بیامیزند
پس قلم را بهر نقش که خواهند بکشند از آن گل و زهره
و بگذارند تا خشک شود پس گوگرد سرخ را
با تش نهند تا روشن گردد و آن قلم را در آن
گردانند تا رنگین شود و قلم را بروغن چرب کنند تا رنگ
واسطی گردد * در عمل بر داشتن روغن
از کاغذ * بیارند آهک آب ندیده و نرم بسایند

وهر کاغذی که چرب شده باشد وکاغذی دیگر
که دارد نداشته باشد در زیر کاغذ چرب گذاشته
سنگی بر بالای نهند تا تمام چربی را بر دارد
* سیوم * در مرکب یاقوت که بیک قلم چند سطر
توان نوشت بیارند دوده نفط یا دوده روغن
کتان ده مثقال وصمغ عربی خالص چهار مثقال و
مرقشیشا سوخته پنج مثقال و زنکار مقبرسی که
بی ریزه باشد وسی مثقال ونمک هندی
دو مثقال و صبر سقوطری دو مثقال مجموع را
بسایند و دوده را روغن بگیرند باین طریق که
کاغذی بدوزند پهن و دوده را دران میان
نهند و آن کاغذ را در خمیر گیرند و در تنور نان پزی
بچسپانند تا پخته شود یا در زیر آتش کنند تا خمیر
سوخته یا نیم سوخته شود * دیگر * مرقشیشای ذهبی و

فضی و نحاسی و حدیدی و شبی که آنرا حجر الیهود
وحجر روشنائی خوانند در آتش تیز اندازند تا
بسوزد پس دوده را در هاون کرده نیم روز سحق
کنند و صمغ را در آب حل کرده صاف کنند و بهر
ده درم صمغ صد درم آب کنند بعد از ان دوده را
دران ریخته بکوبند بعد از پنجروز مرقشیشای
سوخته دران کنند و نیمروز بکوبند پس اجزای دیگر
که مذکور شد دران کنند و نیمروز دیگر بکوبند و
اندک اندک آب صبر محلول دران ریزند باید
که صبر سقوطری باشد که لون آن مانند جگر بود
و براق باشد و چون بدست مالند زود خرد شود
و بوی روغن گوسفند داشته باشد و سنگریزه
نداشته باشد و باون زعفران بود و پس بستانند
برگ موز یا برگ حنا صد درم و در آب کنند

تا نرم شود پس بجوشانند تا آب آن به نیمی آید
پس صاف نموده اندک دران کنند
و بکوبند تا وقتی که بکمال رسد و رقیق و روان شود
و اگر نشود قدری گلاب دران ریزند و سحق
کنند و بقام تجربه کنند اگر روان شده باشد در
ظرف آبگینه کنند و سر آنرا محکم کرده کم کم بکار برند
چیزی که ازین مداد نوشته شده باشد اگر در
آب افتد ضایع نشود * چهارم * بگیرند مازوی
سبز نیم کوفته و آب دران کنند و در آفتاب
گذارند و هر یک من مازو را دو من آب کنند
تا وقتی که به نصف آید و از کاغذ نشف نکند و اگر
کند باز در آفتاب گذارند بعد ازان صاف
نموده قطره آب زاج ترکی دران ریزند و برهم
زنند تا سیاه شود و بکاغذ امتحان کنند اگر سرخ

باشد بار آب زاج بریزند تا نیک سیاه شود بکار برند
* پنجم * در دوده گرفتن بگیرند روغن کتان و در
چراغدان کنند و فتیله سطبری ساخته دران
گذارند و جمره بزرگی بر بالای چراغدان بازگونه نهند
و سوراخی دران جمره بازگونه کنند و جمره دیگر بر بالای
سوراخ نهند و یک شبانروز بگذارند تا دوده حاصل
شود پس با پر مرغ فرود آرند و در طاسی کرده
قطره قطره آب صمغ دران ریزند و به سنگ بمالند
تا خمیر شود پس بگیرند سبوی نوی و این خمیر را
دران مالند و بگذارند تا خشک شود و تمام آن
خمیر دران سبو بترقد پس فرود آرند و نگاه دارند
هرگاه خواهند قدری ازان در گوشت ماهی کرده
باب صمغ بسرشند و بکار کنند * نوع دیگر * سی
عدد مازوی سفید خرد کنند و سه رطل آب

در روی ریزند و در پاتیله نرم نرم بجوشانند تا به
نیمه آید پس بپالایند بعد از سرد شدن زاج
سرخ دران ریزند تا سیاه شود بهر دو ستیر و نیم
ازان یک درم صمغ عربی کوفته بیندازند بعد ازان
بکار برند * نوع دیگر * آب زاج و مازو چهار و صمغ
عربی چهار و دو و ده و ده و قدری زعفران باهم بکوبند
نیکو باشد * نوع دیگر * مازو و هشت وزن آن
آب دران ریزند و بجوشانند تا به نیمه آید و صاف
نموده قدری زاج سرخ در روی ریزند و بسایند
پس چند روز بگذارند نیکو شود قدری صمغ
عربی داخل کرده بکار برند * صفت صبر ساختن * بگیرند
پنج سیر مازو و بسایند و پنج درم زاج کوفته دران
داخل کرده بیک رطل آب دران ریزند و حرکت
دهند پس بعد از ساعتی صاف کرده در ظرف

ابگینه کنند و بکار برند * نوع دیگر * بگیرند شاسته
و دو دیگ مس کرده بریان کنند تا سیاه
شود و بسوزد قدری آب مازو دران کرده
بجوشانند و صاف کرده قدری زاج بران ریزند
و در شیشه کنند بوقت حاجت بکار برند * نوع دیگر *
مازوی سبز بی سوراخ یکجزو کوفته و دوازده
جزو آب دران ریزند و بجوشانند تا بشش
جزو آید و یک جزو صمغ عربی دران کنند بعد از انکه
اورا صاف کرده باشند نگاه دارند هر
وقت که خواهند قدری دوده دران داخل کرده
صلایه کنند و بکار برند * ششم * در امیختن زنگار
و زرنیخ و شنگرف جهت نقاشی اول زنگار
را سوده در پیاله کرده آب لیمو یا سرکه سفید
دران ریزند و بانگشت بمالند قدری آب صمغ

داخل نموده بکار برند * در ریختن زر تایج * اول باید که
خوب صلایه کرده باشند بعد ازان در پیاله کرده
قدری آب صمغ داخل کرده بمالند پس در
آفتاب نهند تا خشک شود بار دیگر آب صمغ
داخل کرده بانگشت بمالند و بکار برند * در ریختن
شنگرف * اول باید که نیک صلایه کنند و در کاسه
چینی کرده آب بروی ریزند تا زرد آب آن برود
پس آب صمغ داخل نموده باز آب دران کنند
و بگذارند تا انچه زرد آب داشته باشد بیرون
کند پس قدری آب لیمو داخل کرده بگذارند تا
خشک شود پس آب دران کرده بمالند و از
پنبه صاف کنند چون خشک شود قدری در گوش
ماهی کرده با آب صمغ عربی بسرشند و بکار برند *

* باب سی ام * در صنعت الکتابت که چون

بنویسند پیدا نه بود و چون باتش برند پیدا شود *

اگر از آب پیاز و زردچوبه و نیل و مازو و زرد و ناس
و اسفناج از هر انچه جزوی داخل هم کرده بنویسند
خط سبز بر اید و اگر با مازو یا زاج سرخ نویسند
پیدا نه شود چون بر اتش دارند پیدا شود و چون باب
نهند خط سیاه بود و اگر باب پیاز بنویسند و بر
آتش وندارند سیاه بر آید و اگر باب لیمو تنها
بر کاغذ نویسند یا ممزوج باب پیاز بنویسند و
باتش بدارند زرد تیره پیدا شود و اگر بشیر
عورتان و شب یمانی بنویسند باب افتد و انچه شیر
رسیده باشد ترشود و اگر بنوشادر بنویسند
پیدا نه بود چون بر آتش برند پیدا شود و اگر باب چشم
گربه سیاه بنویسند بروز پیدا نشود و بشب
توان خواند اگر سپند را سه روز در آب کنند بعد

ازان بو پسند بان آب سرخ برايد

* باب سي ويكم *

در ساختن دسته هاي كارد از لاجوردي سرخ
و زرد و صدف كاري كه از سنگپارهاي
قدرتي نتوان شناخت بيارند سفيد مهره واورا
درهاون كوفته وصلايه كرده بشويند وخشك كنند
و بهر ده درهم دو درم شنگرف صلايه كرده زرد و اب
گرفته داخل كنند و باهم صلايه كنند قدري صدف
عروسك را در آتش نرم نهند چنانكه ورق ورق
از هم فروريزد ازان قدري دران شنجرف
افگنند و با شير گاوميش كه اول بچه اورده باشد
بسرشند و بقدر دسته كارد ازان بسازند
پس بيارند قالم كاهٔ وسرهاي آن دوركنند
و درون آن پاك كنند و اين دسته كه ساخته اند

در برگی پیچیده و دران قلم کاو نهند و سرهای آن را
بار دماش خمیر کرده بگیرند و دیگی را آب پر کرده
تا نیمه و قدری پنبه دانه دران آب ریزند چنانکه
چهار انگشت بر بالای آب بایستد و این قلم کاو را
در بالای پنبه دانه نهاده سر دیگ را محکم
کنند و از صباح تا عصر آتش باعتدال کنند
پس برآورده بگذارند روز دیگر برآورده
از درون قلم کاو در سایه سه روز بگذارند تا
خشک شود پس بچرخ هموار کنند بعد ازان
خریطه را از پنبه دانه پر کرده هریک را دران
خریطه نهند و بدست بمالند تا جلا بهم رساند و صدف
ریزها درو مانند زر نماید * عمل دیگر در رنگهای
غیر مکرر * اگر سبز خواهند ده درم ازین
سفیده مهره سوده را با سه درم زنگار مصفا یا در

کرده و دو درم ریزه صدف داخل کنند و اگر
زرد خواهند ده درم از ین و سه درم
زرنیخ زرد مصفا و اگر لاجوردی خواهند چهار درم
نیل یا لاجورد و دو درم ریزه صدف عرو سک
و بهمان شیر خمیر کنند و پختن و جلا دادن بهمان
طریق است که گفته شد

* باب سی و دوم *

در عجایبات مثل انکه چیزی در دست گیرند و غایب
شود و آتش در جامه افگنند و نه سوزد * و صنعت
چراغهای غیر مکرر * بیارند طاوس و زرنیخ
سرخ و زرد را صلایه کرده در خمیر بخورد او دهند
و او را بسته زبان او را جمع کنند هرگاه آنرا در
دست مالند هرچه در دست گیرند چنان نماید که
غایب شده است * عمل دیگر * بیارند کافور حل کرده

و آب نوشادر باندام خود بمالند بعد از انکه خشک شود اگر در اتش سوزان ایند بدن نسوزد * نوع دیگر * بیارند طلق محلول و نوشادر بران بسرشند و بانگشت بمالند پس بیاورند نفط سامری و بانگشتان خود بمالند و در چراغ دارند تا در گیرد پس بخاک بمالند بمیرد و باز بچراغ دارند در گیرد * نوع دیگر * بیارند طلق محلول و بسرکه امیخته در دهان گیرند و غرغره کنند و دور اندازند پس بیارند اخگر اتش و در دهان نهند و بدندان ریزه کنند و دور کنند دهان نسوزد اگر کسی انگشت در دهان او کند انگشت او بسوزد و اگر موم در دهان گیرند بگدازد * صنعت چراغهای بغیر کار * بیارند پیه گرگ و پیه ماهی و باهم بگدازند و در چرغدان نهند و فتیله دران نهاده روشن

کنند خانه چنان نماید که پر آب است * نوعی دیگر *
بیارند مغز ودر روغن زیت افگنند پس بر آورده
در چراغدان با روغن چراغ بیفروزند خانه پر از
عقرب نماید * نوعی دیگر * چراغدان از مس
بیارند و فتیلها از پوست مار ساخته دران
چراغدان مس نهند خانه چنان نماید که پر از مار
است * نوعی دیگر * بیارند چراغدان مس
و در فتیله آن زنگار بپاشند و بروغن افگنده
روشن کنند مردم و خانه سبز نماید * نوعی دیگر *
بیارند خون مرغ سیاه یا گربه سیاه یا خرگوش و در چراغ
دان کرده روغن کنند و فتیله نهاده روشن کنند
بنفش نماید * نوعی دیگر * بیارند کرم شب
تاب و سر آنرا در پوست آهو پیچیده و در
چراغدان نهند و روشن کنند هرچه دران خانه

باشد سبز نماید * عمل دیگر * بگیرند خرچنگ و در روغن زیتون بجوشانند و در فتیله بمالند و در چراغ دان نهاده روشن کنند چنان نماید که خانه پر از آب است * عمل دیگر * بیارند پیاز سوخته و گوگرد از هر یک یکجز و باهم کوفته بیامیزند و خمیر کنند و بمالند تا چون فتیله شود پس چراغ دانی پر از روغن کرده در جای بلندی بگذارند و فتیله دران نهند و همچنین چند جا نهند و این فتیله که از پیاز و گوگرد کرده ریزه ریزه کنند در ریسمانی بیارند از ین معمول و ریزه از گوگرد دران بندند و یک سر ان ریسمانرا در یکی ازین چراغها تعبیه کنند همچنین بگذارند تا به همه چراغها برسد پس یکی از ان چراغها را روشن کنند فی الحال آتش بهمه رود و مجموع روشن گردد و اگر خریطه باریکی

دوخته از ین معمول قدری وگوگرد قدری در تمام آن تعبیه
کنند دیگران را در فتیله چراغ بند کنند و سر دیگر از
زمین باشد روشن کنند آن سر یکه بر زمین
است فی الحال فتیله چراغدان روشن شود و کسی
آتش زانه بیند * نوع دیگر در شعبدات * بیارند
تخم مرغ و در آب نقم بجوشانند بعد از ان در موم
گیرند و بکار دنقره بران نقشها کنند و در سرکه
اندازند پس برارند و پاک کنند انچه موم باشد
سرخ بود انچه نقش باشد سفید * شعبده دیگر *
بیارند اهنی و بروغن یاسمن چرب کنند و باتش دارند
چون شمع بسوزد * شعبده دیگر * گوگرد فارسی
را خرد بسایند و با نفط سفید سرشته خمیر کنند و
از وی غلولها برابر ماش و بسازند چون خشک
شود بکناه گل گیرند پس بگذارند تا خشک شود

بعد ازان طشتی را پر آب کرده ازانها دران
طشت آب اندازند و جوالدوزی را سرخ کرده
دران غاولها فرو برند مانند شمع روشن گردد
و بر سر آب روان شود * شعبده دیگر * دو مرغ بر
دو طرف خانه بکشند بر منقار یکی گوگرد فارسی
نهند و در دیگری نوشادر تعبیه کنند هرگاه چراغ را
بمنقار مرغ نوشادر پیدا ارند شعله چراغ بدود تا
منقار مرغ گوگردار را روشن کند * عمل دیگر *
تخم مرغ را خالی کرده پر از شبنم کنند و در
افتاب نهند بر آسمان رود * عمل دیگر * بیارند
نان را و با زهره گاو بیامیزند و در آب ریزند هر ماهی
که ازان خورد بیهوش گردد و بدست بردارند * عمل دیگر *
بیارند گندم را و با گوگرد شفید بجوشانند و
بخورد هر مرغ که دهند بیهوش گردد و بدست بگیرند هرگاه

خواهند بهوش آید سر آن مرغ را در دهن گیرند*

عمل دیگر بگیرند مرغ را و پر زیر گلوی او بر کنند

و کاردی را بدسته بر زمین فرو کنند درخانه چنانکه

تیغه کارد بالا باشد و مرغ را رها کنند مرغ حلق

خود را بدان کارد ببرد*

* باب سی و سوم *

در ساختن سرشیر پنیر *بگیرند پنیر تازه و بکارد دراز

تنک ببرند و هر چند تنک تر باشد بهتر بود پس

آنگاه بر روی سنگ سطحی آهک آب ندیده

را نرم پیخته فرش نمایند و پارچهای پنیر را بر روی آن

که پهلوهای آنها بچسبد بچینند و بر روی آن پارچه ها

نیز آهک نرم پیخته بپاشند بقدری که آنرا بپوشد و سنگی

بر بالای آن بنهند و در آفتاب بگذارند تا

ده روز پس آهک را از آن شویند و این مرتبه

با نمک پخته تا چیف کنند و بزیر سنگ نهند تا
هفت روز پس برآورده در آفتاب
خشک کنند اگر چربی ازو بیرون آید در دیگ
آب انداخته با نمک واهک بجوشانند تا تمام
چربی وی برود پس ازان آب برآورده در
آفتاب نهند تا تمام سرخی و چربی ازو برود چون
چنین شود بکمال رسیده باشد پس بسایند
تا چون سرمه شود و در شیشه کنند هرگاه خواهند
که کار فرمایند بستانند سفیده تخم مرغ و در
شیشه دیگر کنند و چندان بجنبانند تا کف برارد
بگذارند تا صاف شود و همچو آب گردد پس ازین
آب بیارند و قطره قطره در پنیر نمائیده بچکانند
و صلایه کنند تا انکه ازین آب بقصه سنگ بالائی
و زیرین بهم بچسپند و بگذارند که سنگ از

سنگ برنخیزد و چون خواهند که رونده گردد آب
اهک بگیرند و قطره قطره بچکانند تا روان شود و این
سریشمی باشد که آب و آتش بر وی کار
نکند و باید که چندان آب اهک بروی افگنند که
ضرورت باشد چرا که هرچه زیاده آید و بسته شود
دیگر گداخته نگردد *

* باب سی و چهارم *

در چسپانیدن پرتیر که اگر ده روز در آب و باران
باشد جدا نشود. بیارد روغن کمان نیم جزو
و سریشم ماهی یک جزو و سریشم پنیر یک جزو
و نیم اول سریشم ماهی را در آب کنند و در
بالای آتش نهند بعد از آن صاف کنند و روغن
کمان بدان بیامیزند تا هر دو یکی شود پس بیارند
سریشم پنیر بطریقی که گفته شد با سفیده تخم

مرغ و آب آهک صلایه کنند آنگاه هر سه را باهم
بیامیزند و پر تیر دخاتم و هرچه خواهند ازان بچسپانند
که هرگز جدا نشود و اگر ظرف چینی شکسته بمالند
و بچسپانند محکم شود *

* باب سی و پنجم *

در ساختن سیب سخن گوی که چون بلبل
آواز دهد بیاورند چوبی و ازان گویی بطریق نارنج
بتراشند و میان آن را خالی کنند و بر هر طرف
سوراخی کنند و برابر هر سوراخی صاقولی تعبیه کنند
و سر او بسریشم بچسپانند و هر دو را عنبر و
مشک تعبیه کنند و بعد ازان گوی را نقشها
کنند و روغن کمان دهند و چون او را بوی کنند
بوی مشک آید و اگر بدست گیرند چون نارنج
بود و اگر حرکت دهند صدای ازان برآید * عمل

ساختن توز کمان * بیارند کاغذ خطائی دار و داده
و روغن کمان و شنگرف مصفا و زنگار مصفا و
زرنیخ مطبخ و تیزاب نیل و از هر رنگ
که خواهند صلایه کنند و بهر هشت درم روغن دو
درم رنگ داخل نموده صلایه کنند پس کاغذ ها را
داده خطائی را بر تخته بگسترانند و ازین روغن
رنگ کرده بیک روی کاغذ بمالند و به آفتاب
گذارند تا خشک شود باز یکبار دیگر ازین روغن
بمالند و در آفتاب خشک کنند پس روغن در
کاغذ منشعف و منقش خواهد شد یعنی پاره پاره
و نقش دار خواهد شد آنگاه توزی باشد در
نهایت خوبی بهر جا که خواهند کار فرمایند

باب سی و ششم

در ساختن برنج و شنقی و ساختن سیماب و بند

کردن سیماب وحل کردن طلق وساختن تیزاب
فاروقی وکحل الجواهر وغیره * عمل ساختن برنج دمشقی *
بیارند نحاس چندانکه خواهند وتنک کرده ریزه نمایند و
بیارند بعد نحاس مذکور سنگ بصری و بسایند و با
دوشاب یا قند کهنه بسرشند وقرصی سازند و بر
سفال آب نارسیده نهند و زیران سفال
آتش کنند چندانکه آن قرص بسوزد و سخت
و سیاه گردد و پس یکبار دیگر از سفال برگرفته
صلایه کنند و ثلث آن آبگینه سوده برو ریزند و بهم
آمیزند پس بیارند بوته بزرگ باندازه نحاس
ریزه کرده و نحاس ریزه را بران تنک کنند
و ازین سنگ بصری معمول بران بپاشند
همچنین نحاس ریزه کرده بگذارند و ازان معمول
بپاشند تا تمام تو برتو شود پس بوته را از گل

حامت گرفته بافتاب خشک کنند و بعد ازان در
کوره نهاده انگشت در زیر و بالای بوته ریزند
و به آتش بدمند چندانکه دانند که نحاس گداخته شده
است پس بیرون آرند هر جنجی باشد رنگین بر
مثال زر و هر چه خواهند ازان بسازند * عمل
ساختن سیماب * بیارند ده جزو سرب محلول
که باب ساجی حل کرده باشند و پنج جزو طلق سیاه
که باب ساجی گداخته باشند بهم بیامیزند و در سنگ
صلایه اندازند تا هرد و یکی شود پس در کرپاس
سطبری بیفشارند تا صاف آن بیرون آید زیبقی باشد
شفاف و روشن اگر مروارید زرد را بان
باشند منور گردد * عمل حل کردن طلق * بیارند طلق
کوفته و در کیسه کرده دانه های خرما بر سرش کنند
و بارپزه های باور بمالند چیزی ازان بیرون آید

مثل روغن در کاسه کرده بگذارند تا صاف شود
آب آن را ریخته درد آنرا خشک کنند پس
در کوزه کرده در کوره کوزه گری بگذارند و با
کوزه های پخته برارند باز در کوزه کرده در کوره
نهند تا سه مرتبه این عمل کنند تا مانند سفید آب
شود پس آن را صلایه کرده در شیشه کنند و
بست و هفت روز در چاه خلا بنهند و هر سه روز
یکبار زبان آن را تازه کنند پس ازان برآورده
در کوزه فقاع کرده سرش بگل فرو بگیرند و زنجیر
آهنی ازان بسته در تنور خبازی بیاویزند و یکشب
بگذارند و صباح که بیرون آرند چیزی مانند شیر
دران کوزه بهم رسیده باشد در نهایت صفا و
روشنی هر جا که در کار باشد بکار برند که طلق محلول
این است * نوع دیگر * بیارند ده درم طلق کوفته

ورق کرده و بیست درم شیر گاو زرد که تازه
دوشیده باشند و گرم باشد دران نهند و
چندان بمالند که حل شود پس بجاه حل نهند و بکار
برند * عمل صالیه * نوارنجش که هر که در چشم
کشد در چشم نه بیند بیار ده درم سنگ
بصری و ده درم قند ر دهند ورا در دیگ سفالی
نهد و باتش بریان کند چنانکه بسوزد و پس
بر داشته شش درم سهاگه و شش درم عسل
خالص بران ریزد و بمالد و در بوته کرده سر آن را
محکم کند چنانکه دود آن بیرون نرود و یکپاس
در آتش بدمد پس از ان دهان بوته را بگشاید انچه
ازان جسد بر آید نگاهدارد و باقی را بریزد باز
بهمان طریق تکرار عمل کند تا دو سه توله ازین
جسد بماند در کاسه نگاه داشته هر وقت خواهد

در چشم کشد هرگز تاریکی چشم نخواهد دید
و روشنایی بیفزاید * عمل کحال الجواهر سلیمانی * بیارد
فیروزه دو مثقال و یاقوت و لعل و مروارید
ناسفته و اقلیمیای زر و نقره و مارقشیشای
ذهبی و بسد سرخ و عقیق یمنی و دهنه فرنگ و
شادنج عدسی از هر یک دو مثقال و نبات
مصری ده مثقال اول دهنه فرنگی را بست روز
در آب انار ترش پرورده کند و باقی داروها در
آب باران بهاری بست روز پرورده و خشک
کرده بساید و با دهنه فرنگی آمیخته باز بساید پس
بکار برد و خاصیت این کحال از حد و حصر بیرون
است * عمل تیزاب فاروقی * بیارد زیاقو که
آنرا بوره و باره گویند و دو مثل آن زمیج بلوری
و ربع آن نوشادر بیدکانی همه را باهم بساید

و بقرع و انبیق مقطر کنند تیزابی بیرون آید که
اگر کارد دران فرو برند بگدازد اما باید که یکپاس
آتش کنند تا قرع سرخ شود انگه انبیق نهند از
قرع دودی پیدا شود و آتش کنند تا انبیق نیز سرخ
شود و آن دود بر تیزاب بخورد پس فرود آرند
اگر کسی را ابهق یا برص باشد بران مالند یکدو بار
بر طرف شود و چون جراحت شود بموم و روغن
باهم گداخته علاج کنند بعضی گفته اند اگر بست مثقال
نقره دران اندازند آب شود هژده مثقال
ازان برآید و دو مثقال ازان نقره طلا شده باشد
اما گرفتن طلا ازان مشکل بود *

* باب سی و هفتم *

در رنگ کردن یاقوت و بر عقیق چیزی نوشتن
و غیره بیار د قلقدیس و قلقند و قلقطار و زاگ

سیاه و نخاله فولاد و دم الاخوین از هریک یکجزو پوست پیاز تلخ یکجزو مجموع را بابول صبیان و سرکه صلایه کنند چون خشک شود در شیشه کرده در گل حکمت گیرند و شیشه دیگر بر سر ان نهند که دهن هردو برابر باشد و در گل حکمت گرفته در زیر زبل بگذارند تا بست یکروز و باید که زبل از زیر و بالا نیم گز باشد پس بیرون آرند انچه حل شده باشد سرخ بود پس یارد یاقوت سفید و در قرع ابگینه کنند و از ان آب سرخ بروی ریزد و قدحی بر سر آن نهاده در گل گیرد و اتش در زیر ان کند تا تمام رنگین شود * در چیزی نوشتن بر عقیق * بیارد قلیا و برگ عرعر هردو باهم چون سرمه بساید پس بسرکه تند بمالد و بر عقیق نویسد هرچه خواهد بعد از انکه خشک شده باشد

باهوره آتش برد تا نیک گرم شود چون زمانی برآید
از آتش بیرون آرد و پاک کند انچه نوشته باشد
پیدا بود * در ساختن اقلیمیا * بیارد سیم
پاک و سوختن مس برابر آن وکبریت بران
ریزد بطریقی که مس را می سوزد و خالیسک
بروند هرچه از ان سوخته باشد بریزد و آنرا جمع
کند و باز بهمان طریق عمل کند تا تمام شود * عمل
روی سوخته * بیارد مس پاکیزه و درگداز آرد
وکبریت زرد سوخته اندک بخورد دهش
وهد تا سوخته شود پس بیرون آرد انچه سوخته باشد
جدا کند و باز بهمان طریق بسوزاند بعد ازان پاکیزه
بشوید و بوقت حاجت بکار برد * در عمل
مس آهن * بیارد آهن تنک کرده که پاکیزه کرده
باشند و بیارد دهها قلعه و هرده سیر آهن را یک

سیر ازان زرده سیر آب اندازد و چندان
بجوشاند که به نصف آید پس نیم سیر نمک سوده
دران اندازد و بگذارد تا حل شود پس بیارد
آهن پاره ها و در آب اندازد و سه جوش بدهد
پس بگذارد تا سرد شود پس یک هفته در آب
بگذارد و بعد ازان چندان بجوشاند که تمام آبها
خورده شود بعد ازان برآورده در بوته کند و یک درم
اسفیداج دران ریزد و باتش بدهد تا بگدازد و تمام
آهن سفید شده باشد* عمل رنگها در تعویذها *
بیارد باد مهره و بساید و بشوید و زنگار مصفا
خمیر کند یا بذر البنج یا شنگرف هر رنگ که خواهد
وخشک کند و صلایه کرده با سریشم باز خمیر
کند و فی الحال دانها ازان بسازد و بگذارد تا
خشک شود بعد ازان بچرخ هموار کند و بروغن

زیبت اغشته در خریطه کند و پنبه دانه دران کند
و چندان بمالد که مجلی شود * در معرفت خواص
سنگها * اگر سنگ سفید را بسایند که آب
سفید بر اید و هر که با خود دارد هرچه فراموش
کرده باشد بیادش آید و اگر سبز براید و با
خود دارد افعالی که از وسر زند همه خوب باشد
و بچشم مردم عزیز گردد و اگر آسمان گون
بر آید هر که باخود دارد از گمان وشک دور افتد
و اگر سیاه براید زهر قاتل باشد و اگر سنگ
سیاه را باب بسایند از ان آب سفید
براید پاد زهر باشد و اگر زرد بر آید خاصیت آن
چون سفید باشد و اگر نیلگون براید دارنده آن
دلیر گردد و اگر آسمان گون براید دارنده
ان کثیر المنفعت باشد و اگر آب سبز براید

از گزندگان ایمن باشد و اگر او را بگزند کار نکند
و اگر سنگ آسمان را بسایند آب آن
سفید بر آید و ارند آن شادمان باشد و اگر
سیاه بر آید در چشم مردم عزیز باشد و اگر آب
سبز بر آید آن سنگ را در چاهی که آب
آن کم شده بیفگنند آب آن زیاده شود و اگر
آب پشت کم شده باشد داشتن آن نافع
بود و اگر بار نیارد بران بندند بار آور گردد و اگر
با خود دارد عزیز گردد و اگر آب نیلگون بر آید هر که
در چشم کشد مردم مطیع او شوند و اگر سنگ نیلگون
را بسایند و آب آن سفید بر آید با خود دارنده آن
سنگ را هر که بیند دوست دارد و اگر آب
سرخ بر آید حال او در سفر نیکو شود و اگر کبودی
بر آید منافع بسیار یابد * و اگر سنگ سبز را

بساید و آب آن سفید بر آید و ارنده آن هر نهالی که بنشاند زود بر آید و انچه بکارد نیکو شود و اگر بر درخت بندند بار آورد و اگر سبز بر آید دارندهٔ آن بر خصم ظفر یابد و درد جگر را نافع بود هرگاه آن آب را بخورند *

* باب سی و هشتم *

در صنعت داغهای که بر جامه افتد از روغن وغیره چون جامه داغدار شود و ندانند که از چیست اشنان را با نار دانه سائیده بجوشانند و آن را در ان بشویند پس باب گرم و صابون بشویند پاک شود و اگر قیر بر جامه افتد روغن زیت را گرم کرده و جامه را در آن زنند و بصابون بشوید پاک شود و هر سیاهی که بر جامه افتد اول باب باید زد پس باب ترنج مالیده در آفتاب باید گذاشت تا

خشک شود پس بصابون بشویند نظرف شود
و اگر موم بر جامه افتد یخ برد باید گذاشت تا برخیزد
یا بر روغن باید جوشانید و باب با قالا باید شست
بعد از ان با صابون تا پاک شود و اگر جامه از معصفر
آلوده شود به حرمل و اشنان باید شست و اگر
باب پوست انار آلوده شده باشد به بول
طفلان و بوره باید شست پس بصابون تا
پاک شود و اگر نشاسته بیالاید باب گرم
باید شست و اگر مداد بر جامه افتد بسرکه و
انار دانه و اشنان بجوشاند تا برود و اگر بگوگرد
دود کند نشان سیاهی نماند و اگر باب سرکه تر
شود باب انار باید شست و اگر باب انگور تر
شود باب غوره بشویند و اگر بریم آلوده شود
اول با نجیر باید شست و اگر نشود بوره زرگران

ریزد و بگذارد بعد از ساعتی بصابون بشوید و
اگر باب توت آلوده شود باب غوره بشوید و
اگر بخون آلوده باشد یکشب در نمک آب نهد و
روز دیگر بصابون بشوید و اگر خون کهنه باشد
بسرگین کبوتر بجوشاند و آنچه از میوه بر جامه بود
بسرگین کبوتر بشوید و اگر جامه رنگین بود مثل
کمخاب و مخمل بزهره گاو و بول صبیان باید شست
و اگر بحنا آلوده شود تخم معصفر را بکوبد و با اندکی
اشنان و آب گرم و صابون بشوید پاک شود
و اگر جامه پشمین بود باب گرم و زهره گاو مکرر
بشوید و بافتاب نهد و اگر پاک بشود باسرگین
کبوتر بشوید پاک شود و اگر جامه سبز بروغن
آلوده شود سرکه بران مالند و با صابون بشویند
و اگر سفیده تخم مرغ بروغن گذارند و کارد

شمشیر بدان بپالایند زنگ نگیرد و روغن پخته از هیچ چیز نرود الا از گل بوته و نمک و روغن از ادیم و کاغذ بهیچ چیز نرود الا اهک و نمک و جامه پشمین بهمه گلها پاک شود اما این چیزها که یاد کردیم پس ازان بصابون باید شست تا پاک شود و مثل این چیزها بسیار است اینجا این قدر کافی است

* باب سی و نهم *

در رنگ کردن موی و داروی که موی را برویاند و انچه منع میکند و سیاه کردن و سفید کردن و رنگ کردن اسپ * در صنعت دراز کردن و رویانیدن موی * بیارند قدری لادن و با قدری زیت در قدح ابگینه کنند و قدح را در گل حکمت گیرند و بر اتش نهاده نرم نرم بدمند

تا بگذارد پس ازان قدری استخوان سوخته
بران افشانند و باهم بیامیزند و بر سر اتش
نهند و بکار برند * نوع دیگر * بز را الکتان بیارند
چندانکه خواهند و بسوزانند پس در روغن شیر
پخت بجوشانند و بکار برند * صنعت دراز کردن
موی * بیارد لادن و در آب چقندر بجوشاند
یا روغن شیر پخت چندانکه قوام گیرد و بروغن
آید پس ازان سر را پاک بشوید و خشک
کند بعد ازان روغن بمالد * نوع دیگر * عروق
توت را بکوبد و در آب بپزد و هر هفته یکبار سر
را بان بشوید و موی را شانه کند خوب بر آید
* نوع دیگر * بیارد سیاه دانه و بسوزاند و در
آب بشوید و بر سر مالد و بگذارد موی سیاه
بر آید * نوع دیگر * زهره میش را بروغن مورد

بسایند و بر موضع که خواهند موی بر آید بمالند سیاه
و براق بر آید * نوعی دیگر * بگیرند کلاغ سیاه
را و در سبوئی کنند و در زیر سرگین نهند تا گنده
شود و کرم در وی افتد پس بر دارند هر کرمی که
دران سیاه بود در آفتاب خشک کنند و بسایند
و در روغن شیره بگذارند و با پر مرغ بهر جا که
خواهند بمالند * عملی که موی را از ریختن باز دارد *
بگیرند لادن سه درم و مازو یکدرم و قردمانا دو
درم و کندر و مصطکی از هر یک یکدرم همه را
در روغن گل بگذارند و بیخ موی را بدان طلا کنند
* در صنعت خضابهای که موی را دراز کند و سیاه
گرداند * بیارند مرداسنگ و آهک از هر
یک جزوی و در ظرفی کنند و چندان آب دران
ریزند که چهار انگشت از سر آن بگذرد و در

آفتاب نهند چندانکه چون پشم در ان نهند سیاه شود پس انگاه صاف کرده دو جزو حنا و یکجزو وسمه بدان آب تر کنند و بکار برند *نوع دیگر* اقلیمیا و سفید آب قلعی از هریک جزوی و شب یمانی یکجزو و باب بساید پس موی را بر کند و بدانجای طلا کند *نوع دیگر* بگیرد شیره انجیر وتخم موارچه وکف دریا و ترشی ترنج از هریک یکجزو و همه را باشراب حماض بپزد وموی را بر کنده بر انجا مالد تا سه مرتبه نافع بود و اگر کسی پیش از سن باوغ این دارد بر محل مو بمالد مطلق بر نیاید *عمل دیگر* زرنیخ سوده را با عصاره نیل بساید و بدان موضع انداید منع رستن موی می کند *عمل دیگر* بیارد قلیا و آهک آب نارسیده و زرنیخ زرد همه را

سحق کند و چندان آب بران ریزد که چهار
انگشت بر سر آن بگذرد و یک روز در آفتاب
نهد و باز همین عمل کند تا سه روز تا قوت اهک
نماند بعد ازان هر روغنی که باشد یکجزو و ازین
دارد سه جزو با یکدیگر آمیخته با تش نرم پخته
سازد تا آب برود و روغن بماند و در شیشه کرده
هرگاه که خواهد بز عفران و گلاب معطر کرده بمالد*
نوعدیگر* بیارد اهک و زرنیخ برابر و با قدری
صبر در ظرفی بجوشاند تا بقوام اید بکار برد
فی الحال موی را ببرد * در صنعت منع کردن
و سیاه کردن و سفید کردن موی * اگر دیوچه
آبی در ظرفی از شیشه کرده سر کرده ران کنند
و چهل روز در زیر سرگین اسپ دفن کنند پس
برارند و بر موی مالند بریزد و دیگر بر نیاید * و اگر*

مغز میش را با خاک بیامیزد و بر جای موی مالد بر نیاید
و اگر خواهد که ریش سیاه سفید شود آب شکر را
با طلق بران مالد سفید شود و چون خواهد سیاه
شود بسنگ توتیا بشوید * نوعی دیگر * ز هره گاو و
ورق و خطاف بهر موی که مالد سفید گردد *
نوعی دیگر * بیارد غوک را و در شیشه کند و
روغن زنبق دران کرده بگذارد تا بمیرد بعد از
چند مدت از ان روغن بهر موی که بمالد سفید
گردد * در صنعت رنگ اسپ * بیارند خاکستر
پخته را و با ب خمیر کنند و بر اسپ مالند و چندان
دست بران مالند که تمام چرک و روغن آن
برود پس با ب نیم گرم شسته پهتکاری دران
ریزند و با ب بقم ممزوج با ب نیل بریزند منقش
شود و اگر نیل بریزند و آب بقم ممزوج به آب ساجی

ارغوانی شود واگر اب بقم خالص بود سرخ
گردد واگر بهمان پهتکری اول که خورانیده اب
اسپرک بریزند زرد شود واگر نیل کمتر بریزند
فستقی گردد واگر بیشتر بریزند و مراد بجور رانند
فیروزی گردد واگر دیگر بیشتر بریزند لاجوردی
گردد واگر سپاه بود بهمان روغن زنبق وغوک که
گفته شد بمالند سفید گردد

* باب چهلم *

در آتش بازی هفت رنگ * عیار داروی تیز
جهت بارسنگ وغیره * بیارد شوره نوزده درم
فحم چهار درم و نیم سائیده در سر که ترکند بگیرد
کمان دا از خانه پا تیپاه او باید دور باشد ودو انگ
ازان دارو پیش رود پس جون از دارو پری شود
بنشاند و پیش رود تا خوب آید این عمل را

پیش استاد باید کرد * نوع دیگر * شوره ده مثقال فحم دو مثقال گوگرد یک مثقال نرم بساید و کمان را عیار کند و دو دانگ و نیم ازان دارو کند و دو دانگ و نیم از جهت رعد رها کند از بهر تیر یا سنگ و کمان را بکشد که وزن آن هموزن سنگ باشد و چهار سوراخ کند فاصله بقدار چهار انگشت و زفت رومی و عقیق صاف و علک رومی همه برابر باید و بقدر صد درم از دارو و یک درم نفط سفید در دیگ کند و این داروها دران ریزد و در سوراخ سنگ کند تا پر شود و چهار سر دوان از روغن نفط پر کند و دران استوار کند و سنگ را جامه از نمد بپوشاند و بروغن نفط چرب کند و گرد اگرد جامه را پاره کند پس ازان درمیان دهان کمان استوار کند و شاخهای نمد را

آتش زند و این عمل پیش استاد باید کرد
* عمل تیر خطائی * شوره ده مثقال گوگرد نیم مثقال
فحم یک مثقال مجموع را باید وکند وئی از پنجا
قد کاغذ بپیچد و باید که سوراخ آن علاحده باشد
و دارو دران کند و صد ضرب بزند و بر سر دارو
سه درم گوگرد و پنج درم داروی مقدح بریزد و
بکوبد پس خاک بریزد و بکوبد و چوب تیز باید که
دوازده مشت باشد وکند و سه مشت و سه جا
بچوب قایم ببندد و فتیله را آتش زند * نوع دیگر *
شوره دو درم گوگرد دو درم زرنیخ دو درم کیاه
کمری دو درم کوفته درکند و کند * نوع دیگر * شوره
چهار ده درم گوگرد سه درم و نیم فحم
چهار درم کوفته در سنگ کند و بجانب قلعه آتش
دهد * عیار طایر هوائی * شوره دوازده مثقال،

فحم دو مثقال گوگرد یک مثقال و نیم کوفته در
کندوی که پنجاه طاق کاغذ باشد بکند و بکوبد * عیار گل *
شوره یازده مثقال گوگرد یک مثقال پولاد شش
مثقال فحم دو مثقال * عیار مهتاب * شوره
دو مثقال گوگرد سه مثقال زرنیخ یک مثقال * عیار
مهتاب لاجوردی * شوره دو مثقال گوگرد سه
مثقال و دو دانگ زرنیخ یک مثقال * عیار تیر
عملی * شوره ده گوگرد سه و نیم زرنیخ یک پل
دانگی * عیار گل مروارید * شوره ده مثقال
گوگرد یک مثقال و دانگی زغال یک مثقال و نیم
* عیار سرچک * شوره ده مثقال گوگرد یک
مثقال و دانگی زغال چهار دانگ فولاد یک مثقال
* عیار نسترن * شوره ده مثقال زغال هشت
مثقال گوگرد یک مثقال فولاد بست مثقال

* عیار دیگر * شوره ده مثقال گوگرد یک مثقال
زغال یک مثقال فولاد سه مثقال * عیار
مهتاب * شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال و دانگی
زرنیخ چهار دانگ سفید آب دانگی کافور نیم
دانگ * عیار گل ای * شوره ده مثقال گوگرد
پنج مثقال زغال دو مثقال فولاد پنج مثقال
* عیار آفتاب * شوره ده مثقال گوگرد دو مثقال
و نیم نمک اندرانی دو مثقال و نیم زغال دو مثقال
* عیار گل * شوره ده مثقال گوگرد یکمثقال و دانگی
زغال چهار دانگ فولاد دو دانگ و نیم بافور
پنج مثقال * عیار نرگس * شوره ده مثقال گوگرد
یک مثقال زغال پنج مثقال * عیار گل طاوس *
شوره ده مثقال گوگرد یک مثقال و دانگی زغال دو مثقال
و دانگی فولاد دو مثقال و دانگی * عیار گل * شوره چهارده

مثقال گوگرد سه مثقال و نیم زغال سه مثقال فولاذ
هفت مثقال * عیار گل خسروی * شوره ده مثقال
زغال چهار مثقال گوگرد دو مثقال و نیم فولاد هفت
مثقال * عیار دیگر * شوره بست مثقال گوگرد یک
مثقال و نیم فولاد پنج مثقال * عیار زر چک * شوره
ده مثقال گوگرد دو مثقال زغال دو مثقال و نیم
* عیار مهتاب * شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال
زر نیخ یک مثقال کافور سه مثقال باطل
یک دانگ * عیار نرگس * شوره ده گوگرد
و زغال پنج فولاد چهار * عیار دیگر * شوره
ده گوگرد دو زغال دو فولاد یک * عیار دیگر *
شوره ده گوگرد یک زغال نیم فولاد دو * عیار دیگر *
شوره ده گوگرد یک و نیم زغال یک فولاد سه *
عیار دیگر * شوره ده گوگرد دو فولاد چهار زغال

یک و نیم * عیار لسان سفالق * شوره ده گوگرد یک و نیم
و زغال یک جوز مغز و زرنیخ دو نافور دانگی
* عیار گل پرتاب * شوره ده مثقال زغال دو نیم
فولاد پنج و نیم * عیار گل زنبق * شوره ده گوگرد
یک و نیم زغال یک و نیم فولاد پنج * عیار گل خرگاهی *
شوره ده گوگرد دو زغال یک فولاد پنج * عیار دیگر *
شوره ده گوگرد سه زغال یک فولاد یک * عیار
زرچک * شوره ده گوگرد پنج زغال یک مجموع را
باغور کند و فولاد چهار * عیار گل طاوس *
شوره ده فولاد یک * عیار گل صد برگ * شوره
ده گوگرد دو نیم زغال دو فولاد پنج * عیار گل دیگر *
شوره دوازده زغال دو فولاد شش * عیار
نرگس * شوره ده گوگرد یک زغال پنج فولاد پنج
* عیار زرچک * شوره ده گوگرد سه دانگ و نیم

زغال چهار دانگ فولاد سه * عیار دیگر *
شوره ده گوگرد سه دانگ فولاد یک مثقال
* عیار دیگر * شوره ده زغال یک کافور یک دانگ
* عیار تیر نهانی * شوره ده گوگرد دو زرنیخ یک فولاد
چهار * عیار تیر بزرگ * شوره ده گوگرد یک و
نیم زغال دو نیم * عیار تیر زرد * شوره ده نفط
یک گوگرد سه زرنیخ یک و نیم * عیار تیر
سفید * شوره ده گوگرد یک دانگ زغال یک
فولاد دو * عیار رنگال چنپه * شوره ده فولاد هفت
سوزش برنج هفت * عیار موشک * شوره ده
گوگرد دو زغال دو فولاد دو * عیار هوائی * شوره
ده زغال دو گوگرد دو ریم آهن سه * عیار
غوطه خورک * شوره ده گوگرد یکو نیم سوزش
هفت فولاد چهار زغال هفت * عیار طراقک *

شوره ده گوگرد دو انگشت دو * عیار طشطک *
شوره ده گوگرد یک فولاد پنج * عیار گلریز صد برگ *
شوره ده و نیم گوگرد یک و نیم انگشت هفت
سونش هفت * عیار پاچه خیزک * شوره ده زغال
دو گوگرد دو و نیم الماس سه * عیار گل صد برگ *
شوره ده زغال دو سونش هفت گندک فولاد
سه * عیار هوائی * شوره ده گندک دو زغال
یک گل پاله یک زرنیخ نیم * عیار نرگس * شوره
بست و چهار گوگرد سه و نیم زغال دو فولاد چهار
نفط دو * عیار دیگر * شوره دوازده زغال شش
گوگرد یک و نیم فولاد شش * عیار دیگر * شوره
دوازده انگشت شش نفط یک گوگرد یک
فولاد سه * عیار دیگر * شوره بست زغال سه
و نیم گوگرد یک فولاد سه * عیار دیگر * شور

چهار ده کوکرد یک زغال پنج زنگار یک و نیم فولاد
هفت گل پله سه* عیار معلق* شوره دو انگشت چهار
و نیم کوکرد یک و نیم فولاد سه نفط یک فولاد
شش سونش برنج چهار* عیار زرچک*
کوکرد یک زغال یک شوره چهار فولاد چهار
* عیار دیگر* شوره هشت کوکرد نیم فولاد ده
* عیار دیگر* که درست بو کنند شوره سی کوکرد
دو زغال دو نیم فولاد شش * عیار ماهتاب *
شوره هشت نفط سه زرنیخ یک نیل دانگی
* عیار دیگر* شوره بست نفط شش فولاد
چهارده انگشت شش گل پله شش* عیار دیگر*
شوره چهار و نیم کوکرد یک و نیم انگشت سه
و نیم * عیار نقابی* شوره دوازده انگشت
سه و نیم نفط دو فولاد شش* عیار* آسمانی

شوره چهار گوگرد یک و نیم انگشت سه و نیم * عیار
دیگر * شوره چهارده نفط یک و نیم انگشت یکونیم
گوگرد یکونیم * عیار گل چنار * شوره پانزده گوگرد
چهار انگشت چهار و نیم فولاد هشت * عیار
فانوس در قفس * شوره نود سیزده و نیم انگشت
فولاد شش گوگرد دوازده پس قفسی از آهن
بسازد که بر سر میلی بگیرد و باطراف قفس
زرچاها نصب کنند چون آتش زنند قفس بگردد
و آن اجزا را در درون قفس در لوله آهنی
نصب کنند چون آتش در وی افتد عجیب نماید
* عیار گل چنار * شوره چهارده انگشت سه و نیم
فولاد پنج نفط دو * عیار گل طاوس * شوره هفده
انگشت چهار و نیم فولاد شش نفط سه * عیار
صد برگ * شوره چهارده انگشت دو گوگرد چهار
فولاد شش * عیار گل اتابکی * شوره ده انگشت

بط

دو نیم کوگرد یک و نیم فولاد چهار * عیار گل
طاوس * شوره دوازده انگشت سه نفط دو
فولاد شش * عیار گل سمن * شوره دوازده
کوگرد یک انگشت دو نیم فولاد چهار * عیار
گل خرما * شوره چهار ده کوگرد دو نیم سنج نیم فولاد
شش * عیار گلریز حلبی * شوره دوازده کوگرد
یک و نیم انگشت سه فولاد هفت * عیار
گل هوای هفت رنگ * شوره ده کوگرد یک فولاد
نه سنج یک زرنیخ یک سفیده یک نیل
یک * عیار گل چرخ * شوره دوازده کوگرد
یک و نیم زغال سه و نیم فولاد سه * عیار
گل حمرا * شوره ده کوگرد یک زرنیخ یک فولاد
سه * عیار برگ بید * شوره ده انگشت سه
نفط دو فولاد سه * عیار زرچک * شوره پانزده
کوگرد یک فولاد هشت انگشت دو دانگ

* عیار آسمانی * شوره هفده انگشت سه کوگرد
دو نیم * عیار نرگس صد برگ * شوره ده انگشت
سه و نیم کوگرد و فولاد درست سه * عیار
گاو دیوانه * شوره ده انگشت هشت کوگرد چهار
فولاد درست هشت * عیار داروی کمان *
شوره ده کوگرد دو نیم انگشت سه * عیار
طاوسی * شوره ده کوگرد سه و نیم فولاد دونیم
انگشت چهار این مجموع که مذکور شد ظرف
آنهارا از کاغذ بسازند همه مجرب است

تمام شد طبع کتاب

مجمع الصنایع بتاریخ بستم ذیقعده سنه ۱۲۶۴ هجری
در بلده کلکته محله بیتهک خانه نمبر ۱۰ بیع آفتاب
عالمتاب در مکان مشهور ابمد رسه کهه

تصحیح اغلاط مجمع الصنایع

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۳	وهنر	هنر
۵	۸	پاییز	پنیر
۱۴	۱۲	بخورد	وبخورد
۱۹	۵	بانشیند	ننشیند
۲۷	۴	بگذارد	بگدازد
۳۳	۱۰	سونس	سونش
۳۷	۲	ه جز	ده جز
۳۹	۱۱	بسایند	بسازند
۴۰	۸	بگذارند	بگدازند
۴۰	۹	درختهای	درخته‌های
۴۹	۱	روسخت	راسخت
۴۹	۸	یکشت	یکشب
۵۲	۹	شبانروز	سه شبانروز

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۴	۱۱	وبغایت	بغایت
۵۵	۲	بیار و نزد	بیا و بزد
۷۲	۱۴	تمام سطر	که جای نقره کرده از زیرو سر را نیز بهمان طریق
۸۰	۶	بگذارد	بگدازد
۸۱	۱۱	سندوس	سندروس
۸۳	۷	غدیر	عذرة
۸۶	۸	بند	بته
۸۷	۲	وکوشکه مذکور را کوفته	و با گوشت حلوان کوفته
۱۰۱	۳	کرد	کرده
۱۱۸	۶	[illegible]	[illegible]
۱۳۰		[illegible]	[illegible]